یا لثارات الحسین (ع)

پنج‌شنبه
۵ آذر ۱۴۰۵
۱۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸
۲۶ نوامبر ۲۰۲۶

سال سوم
قیمت: ۱۰هزارتومان

شماره
۷۰۰
www.Agaah.ir

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر

آگاه

آگاه باشید؛ تا قله راهی نیست!



«آگاه» در گزارشی به بررسی ادعاهای رئیس جمهور آمریکا در گفت‌وگو با نیویورک پست پرداخت

جنگ تحمیلی به ایران و شکست ترامپ در سه جبهه

۲

پرونده ویژه

«آگاه» در پرونده ویژه خود به بررسی کارویژه‌های بسیج مستضعفین از گذشته تا به امروز پرداخته است

میدان دار



با گفتاری از:
سعید توتونکار، فاطمه شبانی، محمد امامی، مرتضی مرادی
محمد جلیلی، محمد حسین فدایی، فاطمه آزاد
اعظم ملک پویان، نصیبه سادات حسینی و وحید رجب خانی

نکات راهبردی یک انتصاب



سیدمرتضی مفیدنژاد
روزنامه‌نگار

تاریخ، بهترین شاخص برای مسیری است که ملت ایران تا به امروز پیموده است و با این سنجه، عیار واقعی این ملت در مسیر ایستادگی در برابر بیگانه روشن می‌شود. چهار دهه پیش، این سرزمین در برابر هجوم وحشیانه دشمن ایستاد در حالی که طرف متجاوز به پیشرفته‌ترین امکانات مجهز بود و قدرت‌های بزرگ لحظه‌ای دست از حمایتش برنداشتند. هشت سال دفاع و ایستادگی در برابر متجاوزین در تاریخ جاودانه شد و به شناسنامه هویتی ایرانیان تبدیل شد. برگه‌های تقویم ورق خورد و تاریخ دوباره تکرار شد و ملت ایران وارد امتداد همان رویارویی شدند که در جنگ تحمیلی آن را تجربه کردند، اما در هر دو میدان هم جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و هم جنگ تحمیلی ۴۰ روزه سربلند و سرافراز شدند.

در هر دو اتفاق بسیج مستضعفین به عنوان یک نهاد برخاسته از دل مردم و مدافع ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب، لحظه‌ای از پای ننشست و به معنای واقعی کلمه و به اذعان دوست و دشمن در خط مقدم مبارزه و خدمت و پشتیبانی به مردم سنگ تمام گذاشت. در همین راستا یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها و موضاعات کشور در دوران پس از جنگ تحمیلی ۱۲ و ۴۰ روزه این بود که بسیج مستضعفین در دوره رهبری جدید علاوه بر منویات و خواسته‌های رهبر شهید و پس از تجربه دو جنگ تحمیلی چه وظایف دیگری بر عهده دارد؟ حکم رهبر انقلاب برای انتصاب فرمانده جدید بسیج پاسخ به این سوال بود. در بخشی از این پیام آمده است:

۱- تعمیق و گسترش فرهنگ بسیج و مقاومت به منظور تحقق شعار «هر ایرانی، یک بسیجی» با استفاده از ظرفیت آحاد مردم مبعوث شده و اقشار میلیونی جان‌فدا در راستای ایران قوی و متحد و حفاظت از انقلاب اسلامی.

۲- تقویت شبکه اطلاعات مردمی، افزایش مهارت‌ها و آموزش‌های لازم توأم با بصیرت‌افزایی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای مقابله مردم‌پایه با تهدیدات دشمن.

۳- تعامل سازنده و موثر با دیگر نهادها و سازمان‌های حاکمیتی، دولتی و عمومی و گسترش گروه‌های جهادی، بسیج اقشار و محلات به منظور توسعه خدمات اجتماعی اثربخش با محوریت مسجد.

۴- ترویج فرهنگ بسیجی به عنوان الگوی مقاومت و پایداری مردمی در سراسر جهان در برابر استکبار صهیونی-آمریکایی.

با توجه به این چهار محور این نکات بسیار مهم است:

الف) یکی از مهم‌ترین وظایف بسیج در دوره جدید، افزایش پیوند میان مردم و نهادهای حاکمیتی است. بسیج زمانی می‌تواند نهادی برخاسته از متن جامعه باقی بماند که شنونده مطالبات مردم، پیگیر مشکلات محلات و پیشگام در خدمت‌رسانی بدون تبعیض باشد.

ب) ماهیت تهدیدات امروز با گذشته متفاوت است. جنگ شناختی، عملیات روانی، تهدیدات سایبری، بحران‌های اجتماعی و بلایای طبیعی، آمادگی و مهارت‌های جدیدی را طلب می‌کنند.

ج) آینده بسیج در گرو توانایی آن برای ارتباط موثر با نسل جدید است. جوانان نباید صرفا مخاطب برنامه‌های بسیج باشند، بلکه باید در طراحی، مدیریت و اجرای برنامه‌ها نقش محوری داشته باشند. استفاده از ظرفیت نخبگان علمی، فناوران، کارآفرینان و فعالان فرهنگی نیز می‌تواند به افزایش کارآمدی این نهاد کمک کند.

د) یکی از ماموریت‌های مهم بسیج، تبیین تجربه مشارکت مردمی، همبستگی اجتماعی و ایستادگی در برابر تهدیدات به واسطه قدرت خود مردم است؛ نکته‌ای که اگر به تحقق آن توجه شود بسیاری از مشکلات و بحران‌های کشور حل می‌شود.

روان‌شناسی رهبران شکست‌خورده و سنت‌های الهی در سناریوهای پس از انتخابات

وقتی باختن، قمار را بزرگ‌تر می‌کند



مرتضی مرادی
آگاه مسائل بین‌الملل

چندی پیش دو صندوق به فاصله یک هفته از هم گشوده شد و هر دو چیزی را نشان داد که صاحبانش نمی‌خواستند ببینند. از آن زمان تا به امروز مهم‌ترین پرسش تحلیلگران روشن است: این بن بست دوگانه به فروکش تنش می‌انجامد یا به ماجراجویی؟ پاسخ را نه فقط در جدول کرسی‌ها، که در ذهن تصمیم‌گیر باید جست؛ زیرا سناریوها را در نهایت انسان‌ها برمی‌گزینند، آن هم انسان‌هایی که زیر فشارند.

کانمن و تورسکی در نظریه چشم‌انداز نشان دادند که آدمی در قلمرو سود، ریسک‌گریز است و در قلمرو زیان، ریسک‌پذیر. کسی که سودی در دست دارد آن را پاس می‌دارد، اما کسی که خود را در حال باختن می‌بیند، زیان قطعی را برنمی‌تابد و به قمار نامطمئن پناه می‌برد. نتانیاهو با دولتی ائتلافی و بلوکی که به حد نصاب نرسیده و ترامپ با کنگره‌ای که از دست داده، هر دو در همین قلمرو؛ قلمرویی که در آن «کاری نکردن» عین پذیرش باخت است و ماجراجویی دست‌کم امکان جبران را وعده می‌دهد. به این لایه، لایه دیگری هم افزوده می‌شود که روان‌شناسان «تعهد فزاینده» و «هزینه غرق‌شده» می‌نامند: وقتی جنگی با هدفی بزرگ آغاز شده و آن هدف، به اعتراف تحلیلگران، حاصل نشده، هزینه‌های پرداخت‌شده دیگر درس نیستند و بدل می‌شوند به دلیلی برای پرداخت بیشتر. «این همه پرداختیم، حالا نمی‌شود برگشت.»

جالب آنکه قرآن این سازوکار را سده‌ها پیش از آنکه نامی روان‌شناختی بیابد، با دقتی کم‌نظیر ترسیم کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ» (انفال: ۳۶). آیه سه مرحله می‌شمرد: هزینه کردن، حسرت و سرانجام شکست. حسرت میانی همان لحظه‌ای است که ذهن زیان‌دیده به‌جای بازنگری، بر داوری پیشین خود پافشاری می‌کند. در نگاه کلامی، این صرفا پیش‌بینی درباره اشخاص معین نیست، بیان یک سنت الهی است و سنت‌های الهی، قانون‌هایی مشروط‌اند که در بستر شرایط شان جاری می‌شوند و جایگزین تدبیر انسان نمی‌گردند.

با این همه، روان‌شناسی فرد سرنوشت جمع نیست و این خوانش نباید به پیشگویی بدل شود. پژوهش‌ها درباره «جنگ انحرافی»، یعنی روی آوردن رهبر ضعیف به جنگ برای پوشاندن بحران داخلی، نتایج یکدست ندارند. نهادها هم می‌دانند: کنگره تازه می‌تواند از اهرم بودجه و اختیارات جنگی بهره بگیرد و دولت ائتلافی در تل‌آویو با سقف مشروعیت روبه‌روست. پس آنچه می‌گویم احتمال وزن‌دار است، نه حکم قطعی.

در آینه همین منطق، سه سناریو قابل تصور است. نخستین، گسترش جنگ است که از نظر روانی وسوسه‌انگیزترین و از نظر ساختاری بیش از همه مفید است؛ همان ترکیب زیان زدگی و تعهد فزاینده آن را محتمل می‌کند و همان نهادهای تازه مستقر هزینه‌اش را بالا می‌برند و کارشناسان هم تاکید دارند که چنین اقدامی به سود آمریکا تمام نخواهد شد. دومین، عقب‌نشینی آبرومند است؛ ذهن زیان‌دیده راهی می‌خواهد که باخت را به «توافق» ترجمه کند و با سازوکار کاهش ناهمخوانی شناختی، خروج را چنان روایت کند که گویی انتخابی پیروزمندانه بوده است. سومین، فشار بی‌جنگ است؛ ترکیبی از تحریم، حصر اقتصادی و تلاش برای کاهش قیمت نفت و مهار تورم داخلی. این گزینه ارزان‌ترین است و با منطق «زیان را مدیریت کن، اعتراف نکن» بیشترین همخوانی را دارد. اگر قرار باشد یکی از این سه بیشترین وزن را بگیرد، به گمانم همین گزینه میانی است، هرچند ترکیب سناریوها هم دور از ذهن نیست.

در نگاه اعتقادی، پشتوانه ما در این میدان دو بال دارد که هرگز نباید از هم جدا شوند. بال نخست، اطمینان به سنتی است که قرآن بارها یادآور شده است: «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (فاطر: ۴۳) و «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل‌عمران: ۵۴). استکبار، ذهن را به تدریج کور می‌کند و رهبری که از اعتراف به خطا می‌گریزد، همان دامی را می‌سازد که در آن می‌افتد. بال دوم، تدبیر است: «وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰). توکل در طول تدبیر معنا دارد، نه در عرض آن. هر که آیه نخست را بدون آیه دوم بخواند، به انفعال می‌رسد و هر که دومی را بدون نخستین، به غرور.

از همین‌جا نتیجه راهبردی روشن می‌شود. نخست آنکه ضعف حریف را امنیت خود نخوانیم؛ رهبر تضعیف‌شده در کوتاه‌مدت پیش‌بینی‌ناپذیرتر است و آمادگی کامل نیروهای مسلح برای هر اقدام پیش‌دستانه، شرط عقلانیت است، نه نشانه بدبینی. دوم آنکه بن‌بست دو پایتخت را فرصتی برای دیپلماسی فعال و تثبیت دستاوردهای میدانی بدانیم، بی‌آنکه به توهم کاهش تهدید دچار شویم؛ قرآن نیز فرموده است: «وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال: ۶۱)، یعنی گشودگی در راه، اما با تکیه بر خدا و چشم باز. سوم و ظریف‌ترین نکته، آنکه روایت رسمی ما نباید فاتحانه بی‌ملاحظه باشد. اگر روان‌شناسی بازنده را پذیرفتیم، باید بپذیریم که او به راهی برای بازگشت نیاز دارد. سون‌تزو گفته بود برای دشمن در حال عقب‌نشینی «پل زرین» بساز. غوغای پیروزی آن پل را می‌شکند و عقب‌نشینی را از گزینه کم هزینه به تحقیر تحمل‌ناپذیر بدل می‌کند و تحقیر همان سوختی است که قمارهای بزرگ را روشن می‌کند. پیام درست، قاطعیت بی‌تردید در توان و گشودگی حساب‌شده در راه است.

معمای پس از انتخابات، در نهایت معمای ذهن‌هاست. هر که بخواهد سناریوی دشمن را بخواند، پیش از نقشه نظامی باید حساب سود و زیان روانی‌اش را بخواند و پیش از هر دو، سنتی را به یاد داشته باشد که «مکر بد» را سرانجام به خود صاحبش بازمی‌گرداند.



هویت مقاومت؛ بازخوانی نقش بسیج در گذار به نظم جدید

دکتر نصیبه سادات حسینی
پژوهشگر و مدرس دانشگاه

در تبیین ماهیت و رسالت نهاد بسیج، نمی‌توان از پیوند ناگسستنی میان «اراده معنوی» و «ساختار اجتماعی» چشم‌پوشی کرد؛ چرا که بسیج، برخلاف سازمان‌های کلاسیک، نه یک نهاد قراردادی، بلکه یک «نوآوری بنیادین» است که با هدف تغییر دادن معادلات هستی و برپایی نظم جدید، پایه‌گذاری شد. اگر بخواهیم به دقیق‌ترین شکل، هدف اصلی امام ره [رهبر کبیر انقلاب] از راه‌اندازی این حرکت عظیم را بازشناسی کنیم، باید از مفهوم «بسیج عمومی و فراگیر» سخن بگوییم. هدف، ایجاد یک «ارتش بیست میلیونی» نبود که تنها در جبهه‌های جنگ حضور داشته باشد، بلکه هدف، تبدیل کردن هر فرد از ملت به یک «عنصر فعال و آگاه» در مسیر تحقق آرمان‌های الهی بود؛ به گونه‌ای که «هر ایرانی، یک بسیجی» باشد تا بدین ترتیب، دفاع از حریم‌های انقلاب، به یک امر نهادینه و مستمر تبدیل شود.

این نگاه، بسیج را از یک سازمان صرفا نظامی، به یک «پدیده تمدنی» ارتقا می‌دهد. رهبر شهید انقلاب همواره تاکید داشته‌اند که «بسیج، عبارت است از مجموعه‌ای که در آن، پاک‌ترین انسان‌ها، فداکارترین و آماده‌به‌کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت و برای به کمال رساندن و به خوشبختی نائل کردن این کشور، جمع شده‌اند.» این تعریف، نشان‌دهنده آن است که هدف اصلی، فراتر از حفظ مرزهای جغرافیایی، «ساختن انسان» و «ساختن جامعه» است. در واقع، بسیج ابزاری است برای اینکه «اصول مسلم اسلامی» در قلب زیست اجتماعی حضور یابند و از طریق آنها، هویت ملی و دینی جامعه، از انحرافات احتمالی مصون بمانند.

با گذشت زمان و تغییر ابزارهای قدرت، ماموریت این نهاد نیز از «دفاع سخت» به سمت «دفاع ترکیبی و تمدنی» تغییر یافته است. با این حال، هسته سخت این ماموریت همچنان بر همان اصول بنیادین استوار است. اگر امروز در عرصه‌های نبرد شناختی و جنگ‌های اقتصادی، نیاز به ایستادگی است، این ایستادگی تنها با تکیه بر همان ویژگی‌هایی محقق می‌شود که رهبر انقلاب همواره بر آن تاکید داشتند: «بصیرت، اخلاص و عمل بهنگام و به اندازه». بدون بصیرت، بسیج دچار انحراف می‌شود و بدون اخلاص، از روح معنوی خود تهی می‌گردد. از همین روست که رهبر انقلاب، بسیج را نیرویی می‌دانند که وظیفه دارد «مراقب باشد که انحراف به وجود نیاید» و در هر کجا که نفوذ دشمن یا انحراف در مسیر انقلاب احساس شود، به عنوان یک «سپر هوشمند» در مقابل آن بایستد.

در واقع، هدف نهایی از این ساختار، رسیدن به مرحله‌ای از «مقاومت مردمی» است که در آن، مرز میان «عامل دفاعی» و «عامل سازنده» از بین برود. بسیج باید بتواند میان «قرآن» و «عمل»، پیوندی برقرار کند؛ چرا که همان‌طور که فرموده‌اند، «راز پیروزی مسلمین در برافراختن پرچم قرآن است» و بسیج باید ماموریت خود را بر پایه همین حقیقت هستی‌شناختی معنا کند. با عبور از رویکردهای تک‌بعدی و حرکت به سوی یک «بسیج تمدنی»، این نهاد می‌تواند از یک نیروی واکنش‌گرا به یک نیروی پیشران تبدیل شود؛ نیرویی که نه تنها در زمان بحران، بلکه در زمان‌های آرامش نیز، با «ساختگی علمی، اخلاقی و فکری»، زیربنای لازم برای حکمرانی اسلامی و خوشبختی ملت را فراهم می‌آورد. در نهایت، بسیج همان ماموریت بزرگ «خدمت به مردم» و «تحقق عدالت» است که در قالب یک سازمان مردمی و با تکیه بر «بصیرت برخاسته از ایمان»، می‌تواند مسیر گذار از یک مرحله تاریخی به مرحله‌ای تمدنی و جهانی را هموار سازد.



سرلشکر وحیدی، فرمانده‌کل سپاه:
آماده‌ایم دشمن را تا عمق قابل توجهی عقب برانیم

معاون اول رئیس جمهور:
مراسم مردمی نخستین سالگرد شهادت رهبر شهید تا عید فطر ادامه دارد

محمدرضا عارف در جلسه روز گذشته هیات دولت، با تبریک هفته بسیج به مردم کشورمان، گفت: بسیج دستاورد ارزشمندی است که به فرمان حضرت امام خمینی (ره) در پنجم آذر سال ۱۳۵۸ تاسیس شد و با تشکیل آن، نیروهای مردمی به‌صورت منسجم، هماهنگ و هم‌افزا به میدان آمدند. وی با بیان اینکه انقلاب اسلامی یک انقلاب مردمی است، خاطرنشان کرد: امام راحل (ره) بارها بر نقش اصلی مردم در پیروزی و تداوم انقلاب تاکید کرده بودند و در هر صحنه‌ای که بسیج به میدان آمد، پیروزی ما قطعی بود. معاون اول رئیس جمهور با تاکید بر اینکه رمز موفقیت‌های کشور، نقش‌آفرینی بسیج مردمی بوده است، تصریح کرد: امروز بیش از هر زمان دیگری به نقش‌آفرینی این شجره طیبه نیازمندیم.

تاکید بر تداوم مسیر پیشرفت علمی و فناورانه با روحیه بسیجی

عارف با اشاره به دستاوردهای حضور بسیجیان متخصص در عرصه‌های مختلف کشور، اظهار کرد: تاکنون حضور بسیجیان، به‌ویژه نیروهای متخصص بسیجی در بخش‌های مختلف از جمله فناوری‌های پیشرفته، دستاوردهای فراوانی برای کشور به همراه داشته است. وی بر ضرورت تداوم این مسیر با همان روحیه بسیجی و حفظ انسجام ملی تاکید کرد و افزود: کشور برای پیروزی در برابر دشمن حیله‌گر و مدعی، به وحدت و یکپارچگی نیاز دارد.

معاون اول رئیس جمهور با اشاره به تشکیل ستاد برگزاری نخستین سالگرد شهادت رهبر شهید انقلاب اسلامی، از استقبال و درخواست‌های گسترده در داخل و خارج کشور برای مشارکت در این مراسم خبر داد. عارف گفت: تقاضاهای زیادی از داخل و خارج کشور برای مشارکت جدی در مراسم نخستین سالگرد شهادت رهبر شهید انقلاب وجود داشته و اقدامات خودجوشی نیز در این زمینه آغاز شده است.

وی افزود: بنا بر تدبیر رهبر انقلاب اسلامی، ستادی برای برگزاری این مراسم تشکیل شده است که نقش هدایتگر و یاری‌رسان به مشارکت‌های مردمی را بر عهده دارد. معاون اول رئیس جمهور با تاکید بر مردمی بودن مراسم سالگرد شهادت امام شهید تصریح کرد: قرار است این مراسم به صورت مردمی برگزار شود و ستاد بزرگداشت و دستگاه‌های حاکمیتی صرفا نقش هماهنگ‌کننده و تسهیلگر فعالیت‌های مردمی را ایفا کنند.

عارف اعلام کرد: مراسم سالگرد شهادت رهبر شهید انقلاب تا عید فطر ادامه خواهد داشت و الگوی فعالیت ستاد بزرگداشت نیز بر اساس تجارب حاصل از برگزاری مراسم تشییع و تدفین ایشان خواهد بود. معاون اول رئیس جمهور با اشاره به نقش مهم وزرای دولت در مدیریت کمیته‌های ستاد بزرگداشت رهبر شهید انقلاب، از اعتماد صورت گرفته به مجموعه دولت در این زمینه قدردانی کرد.

عارف از وزرای مسئول در کمیته‌های این ستاد خواست اقدامات اجرایی خود را بر اساس برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده آغاز کنند و زمینه لازم برای مشارکت مردم در برگزاری مراسم سالگرد را فراهم سازند.

دیدگاه‌های عمیق و بلندمدت رهبر شهید انقلاب در حوزه علم و فناوری تبیین شود

وی با تاکید بر اهمیت بهره‌گیری از ظرفیت مراسم نخستین سالگرد شهادت رهبر شهید انقلاب برای تبیین شخصیت و میراث فکری ایشان، اظهار کرد: این مراسم فرصت مناسبی برای پرداختن به دیدگاه‌ها و منویات رهبر شهید انقلاب در حوزه‌های مختلف از جمله حکومت اسلامی، آینده کشور و به‌ویژه علم و فناوری است. معاون اول رئیس جمهور بر ضرورت تبیین دیدگاه‌های عمیق و بلندمدت امام شهید در عرصه علم و فناوری تاکید کرد و افزود: در کنار معرفی این دیدگاه‌ها به جامعه، باید برای تحقق رهنمودهای ایشان نیز تلاش کنیم. عارف همچنین خواستار تهیه تولیدات فرهنگی و هنری و اجرای برنامه‌های باکیفیت و متناسب با اهداف مراسم نخستین سالگرد شهادت رهبر شهید انقلاب شد.

سخنگوی ارتش:
مراقبت قوی‌تری بر تنگه هرمز اعمال می‌شود



امیر سرتیپ محمد اکرمی نیا در جمع فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، با تاکید بر افزایش آمادگی نیروهای مسلح، از جمله ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گفت: آمادگی ارتش نسبت به گذشته افزایش یافته و در حال حاضر بنابر دستور امیر فرماندهی کل آجا، کنترل و مراقبت قوی‌تری بر تنگه هرمز اعمال می‌شود.

وی با تشریح وضعیت تنگه هرمز اظهار کرد: در هفته‌های اخیر، با توجه به شرایط منطقه و تردد‌های غیرمجاز در تنگه هرمز، شناورهایی که بدون هماهنگی با نیروهای مسلح از این آبراه در حال تردد بودند، با مخاطرات بیشتری مواجه شده و با مین برخورد کرده‌اند.

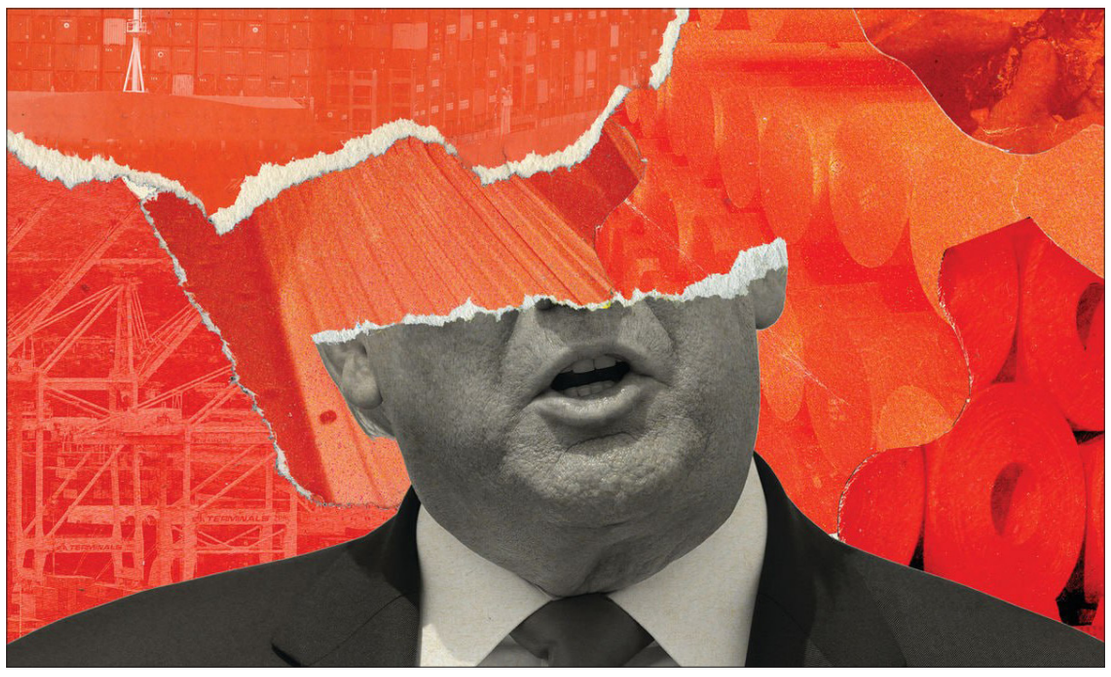
سخنگوی ارتش در ادامه با هشدار به مالکان کشتی‌ها، تاکید کرد: بار دیگر تذکر می‌دهیم که شناورها برای عبور امن از تنگه هرمز باید هماهنگی لازم را با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران انجام دهند.

سرتیپ اکرمی نیا با اشاره به ارتقای توان دفاعی و مراقبتی در این منطقه راهبردی افزود: با ورود سامانه‌های جدید، بهینه‌سازی سامانه‌های پیشین و تقویت سازمان رزم ارتش جمهوری اسلامی ایران، سطح مراقبت از تنگه هرمز ارتقا یافته و این روند با قدرت ادامه می‌یابد.

وی در ادامه با تحلیل اهداف و راهبردهای دشمن در منطقه، تصریح کرد: دشمن برای حمله به ایران اهدافی فراتر از موضوعات هسته‌ای، منطقه‌ای و موشکی دنبال می‌کرد و این مسائل صرفا بهانه‌هایی برای پیشبرد اهداف پنهانی بود؛ اما جمهوری اسلامی ایران با ایستادگی و اقدامات موثر خود، مانع دستیابی دشمن به اهدافش شده و دشمن در تحقق برنامه‌های خود شکست خورده است.

سخنگوی ارتش در پایان با تبیین ابعاد جنگ ترکیبی دشمن خاطرنشان کرد: جنگ ترکیبی جاری دارای ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی است و آمریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران از هر سه ابزار استفاده می‌کند؛ هر چند میزان تمرکز بر هریک از این ابعاد، متناسب با شرایط و اهداف آن تغییر می‌کند.

«آگاه» در گزارشی به بررسی ادعاهای رئیس جمهور آمریکا در گفت‌وگو با نیویورک پست پرداخت
جنگ تحمیلی به ایران و شکست ترامپ در سه جبهه



در فضای سیاسی، هیچ کلمه‌ای تصادفی نیست، به‌خصوص وقتی صحبت از دونالد ترامپ است که روایت را ابزاری برای پوشاندن واقعیت‌ها می‌داند. مصاحبه اخیر او با نیویورک پست، چیزی جز تلاش برای مدیریت شکست در جنگ با ایران نیست. مرد دیوانه کاخ سفید از یک سو ادعای پیروزی کرد و از سوی دیگر، هدفش از تهاجم به سرزمین کهن مادریمان را به موضوع هسته‌ای ربط داد. این تناقض، نشان‌دهنده عقب‌نشینی تاکتیکی او در برابر حقایقی است که دیگر با بازی با کلمات قابل تغییر نیستند.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور تروریست آمریکا، در گفت‌وگو با روزنامه نیویورک پست، در پاسخ به تلاش دموکرات‌ها برای پایان جنگ ایران، از یک پیروزی خیالی سخن گفت و مدعی شد: اگر دموکرات‌ها به جنگ با ایران پایان دهند، پیروزی را به شکست تبدیل خواهند کرد. هزینه جنگ با ایران تا ژانویه آینده [تا ۳۵ روز دیگر] هم تامین شده است.

او که در روزهای ابتدایی جنگ با شور و شعف از پایان جمهوری اسلامی ایران سخن می‌گفت، بار دیگر تنها هدف خود را عدم دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای معرفی و ادعا کرد: هدفم این است که ایران سلاح هسته‌ای نداشته باشد و من هیچ‌گاه موافق یا مخالف تغییر نظام در آنجا نبوده‌ام... هدف من تغییر رژیم در ایران نیست! ترامپ همچنین درباره درخواست غرامت از سوی ایران نیز از یک پیروزی موهوم سخن گفت و مدعی شد: «اگر ایران بخواهد وارد بازی درخواست غرامت شود، این ما هستیم که پیروز خواهیم شد.»

اظهارات او در حالی مطرح شد که در ابتدای درگیری‌ها، ترامپ از پایان جمهوری اسلامی سخن می‌گفت و رویای تغییر حکومت را در سر داشت. اما امروز موضع متفاوتی اتخاذ کرده است. وقتی متجاوز می‌گوید هدفش تغییر نظام نبوده، در واقع دارد اعتراف می‌کند که هدف اولیه‌اش شکست خورده است. او اکنون سعی دارد با محدود کردن هدف خود به موضوع هسته‌ای، راهی برای خروج از بن بست پیدا کند تا شکست سنگین میدانی‌اش را به عنوان پیروزی محدود به بدنه افکار عمومی آمریکا تزریق کند.

عالی‌ترین شخص در آمریکا هرچند به خیال خامش احساس پیروزی می‌کند، اما تحلیل‌ها و نفسیرهای غربی حاکی از روزهای سختی است که پیش روی سران کاخ سفید قرار دارد.

رابرت استیون فورد، سفیر پیشین آمریکا در الجزایر و سوریه، در تحلیلی با بررسی پیامدهای جنگ علیه ایران برای معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی، معتقد است: تداوم این جنگ علاوه بر تحمیل هزینه‌های اقتصادی و سیاسی به دولت دونالد ترامپ، فرصت‌های تازه‌ای برای رقبای جهانی واشنگتن، به‌ویژه روسیه و چین، ایجاد کرده و موازنه قدرت را در عرصه‌های مختلف تحت تاثیر قرار داده است.

وی در تحلیلی که خبرگزاری آناتولی منتشر کرده آورده است: همان طور که مردم ایران با پیامدهای اقتصادی جنگ مواجه‌اند، جامعه آمریکا نیز هزینه‌های آن را متحمل شده است. او به تحلیل موسسه مودی در ماه اکتبر اشاره می‌کند که بر اساس آن، افزایش قیمت نفت در سال جاری حدود دو هزار دلار به هزینه‌های هر خانواده آمریکایی افزوده است.

به اعتقاد سفیر پیشین آمریکا در سوریه، در انتخابات سوم نوامبر، رأی دهندگان آمریکایی اکثریت جمهوری‌خواهان در کنگره را از بین بردند و زمینه را برای کسب اکثریت قابل توجه دموکرات‌ها در کنگره جدید که از ژانویه آینده آغاز به کار می‌کند، فراهم کردند. فورد پیش‌بینی می‌کند دموکرات‌ها تحقیقات درباره فساد در دولت ترامپ را آغاز کنند و برای برکناری برخی اعضای کابینه، از جمله پیت هگست، وزیر دفاع، تلاش کنند. به اعتقاد او، ترامپ ناچار خواهد شد بخش بیشتری از وقت خود را صرف دفاع از عملکردش در عرصه سیاست داخلی کند.

این تحلیلگر همچنین معتقد است: کنگره جدید با اختصاص بودجه‌های کلان نظامی مخالفت خواهد کرد؛ آن هم در شرایطی که نیروی دریایی آمریکا برای کمک به تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز با فشار فراوانی مواجه است.

وی احتمال می‌دهد دموکرات‌ها برای متوقف کردن تامین مالی جنگ علیه ایران اقدام کنند. ترامپ در نبود راهی مطمئن برای وادار کردن ایران به عقب‌نشینی از مواضعش درباره تنگه هرمز و برنامه هسته‌ای، ظاهرا قصد دارد محاصره دریایی را ادامه دهد تا اقتصاد ایران بیش از پیش تضعیف شود. ایران محاصره دریایی را وضعیتی عادی و دائمی در خلیج فارس نخواهد پذیرفت و ممکن است به این نتیجه برسد که باید ابتکار تشدید تنش را در دست بگیرد. به ادعای او، ایران ممکن است با تهدید تاسیسات انرژی و زیرساخت‌های کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، فشار بر آمریکا را افزایش دهد؛ با این محاسبه که حزب دموکرات در صورت واکنش نظامی گسترده ترامپ علیه ایران، از رئیس جمهور حمایت نخواهد کرد.

فورد در بخش دیگری از مقاله می‌نویسد: «تهران در موضوعات اساسی از جمله لغو تحریم‌ها، آزادسازی حداکثر ۱۰۰ میلیارد دلار دارایی مسدودشده ایران در بانک‌های بین‌المللی و به رسمیت شناختن حق ایران برای تعیین یک نظام جدید مدیریت تردد در تنگه هرمز، امتیازی نخواهد داد.» آنچه مسلم است، ادعای ترامپ مبنی بر پیروزی، در برابر سه حقیقت سخت میدانی رنگ می‌بازد:

الف) قدرت در میدان و نیروهای مسلح: ایران ثابت کرد، معادلات نظامی منطقه را تغییر داده است. قدرت بازدارندگی نیروهای مسلح ایران، این واقعیت را به ترامپ دیکته کرد که تغییر نظام نه تنها یک رویای دست‌نیافتنی، بلکه ریسک ویرانگر برای منافع آمریکا است. ترامپ اکنون می‌داند در میدان نبرد، اراده ایران شکست‌ناپذیر است.

ب) قدرت در خیابان و حضور مردم: دشمن امید داشت جنگ، باعث ایجاد شکاف میان مردم و حکومت شود. اما حقیقت این است که در لحظات سرنوشت‌ساز، حضور مردم در کنار نظام، پشتوانه استوار حاکمیت شد. نمایش اتحاد مقدس در خیابان‌ها، بزرگ‌ترین ضربه را به استراتژی «جنگ‌های نسل چهارم» و کودتاهای طراحی‌شده آمریکا زد.

ج) قدرت در رهبری و تبیین مسیر: در حالی که ترامپ در تضاد و تناقض است، محوریت رهبری انقلاب با پیام‌هایی صریح و راهبردی، مسیر را برای همگان روشن کرد. رهبری با تبیین درست شرایط، هم به نیروهای مسلح اعتماد به‌نفس داد و هم مردم را با هدف واقعی نبرد آشنا کرد. این وحدت فرماندهی باعث شد تا ایران نه تنها در برابر فشارها خم نشود، بلکه فرصت‌ها را به نفع خود مدیریت کند.

در نهایت، ادعای ترامپ مبنی بر اینکه هدفش هرگز تغییر نظام نبوده، تنها بهانه سیاسی برای پوشاندن شکست‌های او و ایالات متحده است. کسی که در روزهای اول جنگ تحمیلی از پایان یک حکومت (جمهوری اسلامی ایران) سخن می‌گفت، اکنون برای نجات دادن وجهه خود، تعریف پیروزی را تغییر می‌دهد. واقعیت این است که ترامپ در سه جبهه میدانی، مردمی و سیاسی شکست خورده است. او اکنون تلاش می‌کند تا با بازی با کلمات، شکست سنگین خود را به عنوان موفقیت جلوه دهد. اما تاریخ ثبت می‌کند که اراده یک ملت و رهبری آگاه، توهمات «مرد تجارت» را به واقعیت‌های تلخ میدان تبدیل کرد.

در پیام سرلشکر عبداللهی به حجت‌الاسلام طائب مطرح شد
نقش موثر بسیج در پیشرفت کشور

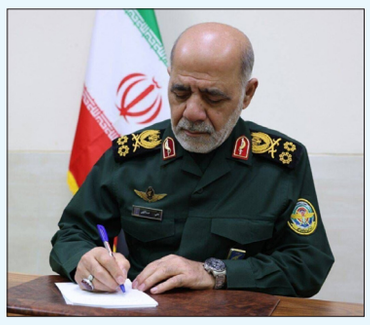
سرلشکر خلبان علی عبداللهی، رئیس ستادکل نیروهای مسلح و فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء (ص)، به مناسبت هفته بسیج پیامی خطاب به حجت‌الاسلام حسین طائب صادر کرد و نوشت: پنجم آذر، سالروز تشکیل «بسیج مستضعفین» به فرمان تاریخی حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۸، یادآور پیوند عمیق ایمان، آگاهی، مسئولیت‌پذیری و حضور سازمان‌یافته مردم در صیانت از استقلال، امنیت و سربلندی ایران اسلامی است.

در ادامه این پیام آمده است: بسیج در طول دهه‌های گذشته، فراتر از یک تشکیلات سازمانی، به نماد خودباوری ملی، حضور مسئولانه مردم و اعتماد به ظرفیت‌های مردمی تبدیل شده و در عرصه‌های دفاع از میهن، مقابله با بحران‌ها، محرومیت‌زدایی، سازندگی و پیشبرد اهداف کشور و ارتقای قدرت بازدارندگی ایران اسلامی نقش‌آفرینی‌های سترگ و حماسی خلق کرده است.

سرلشکر عبداللهی در پیام خود آورده است: تجربه تاریخی نشان داده است که اقتدار پایدار کشور تنها به امکانات و توانمندی‌های مادی وابسته نیست، بلکه انسجام ملی، اعتماد عمومی، آمادگی اجتماعی و اراده جمعی مانند آنچه طی بیش از هشت ماه اخیر از آغاز جنگ تحمیلی ۴۰ روزه و جنایت تروریستی و ظالمانه و تجاوزکارانه آمریکایی- صهیونی تا امروز در میدان‌های حضور مردم مبعوث شده در حمایت از نیروهای مسلح و خونخواهی امام شهید انقلاب رقم خورده است؛ از مهم‌ترین عوامل قدرت و امنیت ملی به شمار می‌روند؛ بسیج به عنوان یکی از جلوه‌های برجسته این ظرفیت، حلقه پیوند میان توان دفاعی کشور و سرمایه اجتماعی ملت است.

رئیس ستادکل نیروهای مسلح و فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) در پیام خود تاکید کرده است: در شرایط پیچیده منطقه‌ای و بین‌المللی و در مواجهه با تهدیدهای گوناگون، تقویت آمادگی ملی، ارتقای دانش و مهارت، توسعه توانمندی‌های علمی و فناورانه، تحکیم وحدت و افزایش تاب‌آوری اجتماعی ضرورتی اساسی دارد و بسیج با تکیه بر هویت مردمی و ظرفیت گسترده خود در افزایش آگاهی عمومی، تقویت همبستگی اجتماعی، پشتیبانی از پیشرفت کشور و حفظ امنیت پایدار عهده‌دار نقش موثر تاریخی است.

در ادامه این پیام آمده است: انتظار می رود بسیج با نصب‌العین قرار دادن منویات و انتظارات مقام رهبری و فرماندهی کل قوا در حکم انتصاب ریاست جدید سازمان بسیج مستضعفین، با بهره‌گیری از تجربیات گذشته، بیش



از پیش بر تربیت نسل توانمند، توسعه فعالیت‌های علمی و فناورانه، تقویت گروه‌های جهادی و خدمت‌رسان، حمایت از خلاقیت و ابتکار جوانان و گسترش همکاری با دستگاه‌های مسئول، ظرفیت‌های خود را در راستای استمرار راهبرد ایران هرچه قوی‌تر و دستیابی کشور به بازدارندگی مطلق متمرکز سازد و با حفظ سرمایه ارزشمند مردمی بودن خود، حضور موثر و مسئولانه در متن جامعه و در مسیر آرمان‌های بلند و تمدن‌ساز انقلاب و نظام اسلامی تحکیم و توسعه بخشد.

سرلشکر عبداللهی در پیام خود یادآور شده است: نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیز با اعتقاد به نقش بنیادین مردم در تامین امنیت و اقتدار ملی، همکاری و هم افزایی با ظرفیت‌های مردمی، به‌ویژه بسیج، را از الزامات تقویت توان دفاعی و افزایش آمادگی همه‌جانبه کشور می‌دانند؛ چراکه امنیت پایدار در سایه تقویت همزمان توان دفاعی، انسجام اجتماعی، پیشرفت علمی و اعتماد عمومی تحقق می‌یابد.

رئیس ستادکل نیروهای مسلح و فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء (ص) در پایان پیام خود ضمن گرامیداشت یاد و خاطره امامین کبیر و شهید انقلاب اسلامی، شهدای والامقام بسیج، به‌ویژه سردار سرلشکر پاسدار شهید غلامرضا سلیمانی و تمامی ایثارگران و خدمتگزاران میهن، چهل‌وهفتمین سالروز تشکیل بسیج مستضعفین را به ملت شریف و مبعوث شده ایران، بسیجیان و خانواده‌های معظم آنان تبریک گفت و بر ضرورت تلاش جهادی برای تحقق صیانت از میراث امامین کبیر و شهید انقلاب و تدابیر و رهنمودهای حکیمانه و شجاعانه رهبر عظیم‌الشأن انقلاب و فرماندهی کل قوا، حضرت امام سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای (مدظله العالی) و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری، خودباوری، همدلی و خدمت صادقانه در مسیر ساخت ایرانی امن، مقتدر، پیشرفته و سربلند تاکید کرد.

نگرانی ایالات متحده از توان نظامی جمهوری اسلامی
ایران و سه گزینه اصلی پیش روی آمریکا

احد نوری‌اصل
آگاه مسائل سیاسی

پس از جنگ ۴۰ روزه و برقراری آتش بس موقت، طی ۶ تا هفت ماه گذشته همچنان شاهد تنش‌های نظامی و امنیتی در جنوب کشور بوده‌ایم بنابراین، ایران عملا از فضای جنگی خارج نشده است که اکنون صرفا با تهدید بازگشت به جنگ مواجه باشد.

واشنگتن نیز سه گزینه اصلی دارد؛ نخست، دستیابی به توافق با شرایط مورد نظر دو طرف؛ دوم، تشدید جنگ و گسترش درگیری‌های نظامی و سوم، حفظ شرایط فعلی در قالب وضعیت نه جنگ و نه صلح. همراه با درگیری‌های محدود و کوتاه‌مدت و ادامه محاصره دریایی و زمینی ایران. از نگاه بسیاری از کارشناسان امنیتی، گزینه سوم برای آمریکا مطلوب‌تر است. مسیر توافق همچنان به‌طور کامل کنار گذاشته نشده و تلاش‌هایی از طریق میانجی‌ها برای پیشبرد مذاکرات ادامه دارد، اما اختلاف بر سر شروط طرفین همچنان پابرجاست. ایران نیز در این روند از مواضع خود عقب‌نشینی نخواهد کرد و خواسته‌هایش را با توجه به آنچه معقول و منطقی می‌داند دنبال می‌کند. در شرایط فعلی، تداوم وضعیت نه جنگ، نه صلح و حفظ فشارهای اقتصادی و دریایی می‌تواند برای آمریکا گزینه کم هزینه‌تری نسبت به ورود مجدد به جنگ گسترده باشد. ضمن آنکه شرایط جنگی نشان داده است که جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های درگیری، از ثبات اقتصادی و انسجام ملی قابل توجهی برخوردار بوده و توانسته است فشار بیشتری بر طرف مقابل و متحدان منطقه‌ای آن وارد کند. طرف مقابل هم با توجه به تجربه جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه، نسبت به توان رزمی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران شناخت بیشتری پیدا کرده و نمی‌خواهد بدون محاسبه پیامدها وارد درگیری جدید شود. یکی از عوامل بازدارنده ما، افزایش توان نظامی ایران و برآوردهایی است که اندیشکده‌های امنیتی از ظرفیت‌های دفاعی و نظامی کشور ارائه می‌کنند. این مسئله در طرف مقابل نگرانی ایجاد کرده است، زیرا جنگ با ایران می‌تواند پیامدهای سنگینی برای آمریکا و متحدانش داشته باشد.

دومین عامل اثرگذار، تاثیر تحولات ایران بر مناسبات قدرت در آمریکا و رژیم صهیونیستی است. شکست‌هایی که جریان‌های تندرو در این دو طرف متحمل شده‌اند، نشان می‌دهد که تنش با ایران می‌تواند بر آینده سیاسی آنها نیز اثرگذار باشد. اگرچه جریان‌های سیاسی اصلی در آمریکا در قبال ایران اختلافات بنیادینی ندارند و هر دو جریان را می‌توان در چارچوب سیاست‌های خصمانه علیه جمهوری اسلامی ارزیابی کرد، اما در شرایط کنونی شکاف‌هایی میان آنها وجود دارد. معتقدم این تنش‌ها در ماه‌های آینده، به‌ویژه در مناسبات میان کنگره و کاخ سفید، می‌تواند تشدید شود. شرایط ناپایدار در سرزمین‌های اشغالی نیز بر پیچیدگی وضعیت طرف مقابل افزوده است.





سروری، نایب‌رئیس شورای شهر تهران:

متروباس‌های وارداتی شنبه رونمایی می‌شوند

کندوکاوی در یک عبارت تمام نشدنی

بسیج مستضعفان



سعید توتونکار

آگاه مسائل سیاسی



بسیجی بودن و بسیجی ماندن نام سبکی از زندگی برای مستضعفان است وقتی مستکبران زمانه آنها را در حصار و انحصار می‌گیرند و تمام راه‌های رهایی و رشد را به سوی آنان می‌بندند تا مردم همچون توده‌ای بی‌اختیار و بی‌انتخاب در خدمت امیال پست و بی‌ارزش ضدانسانی آنان باشند. امامان انقلاب اسلامی از گذشته تا کنون بسیج را یک مفهوم محصور در یک سازمان نمی‌دانستند، بلکه همکاری و سازماندهی تمام مستضعفان جهان را می‌خواستند. لذا امامان انقلاب همواره بر معنای عمیق و مفهوم گسترده و برنامه مفصل و منسجم بسیج تاکید صریح یا ضمنی داشته و دارند. کشف استعداد تک تک افراد و درک انگیزه آنان برای رها شدن از جدایی و پیوستن به یک بدنه بزرگ و قوی و معنادار که قدرت نیروهای پراکنده حق را نمایندگی می‌کند نیاز به طراحی و مدیریت اجرا دارد. جهاد برای بازستاندن قدرت و فرصت غصب شده و موقعیت و سرزمین‌های اشغال شده مشروط به همفکری و هماهنگی در عملیات‌های چندوجهی در ساحات مختلف است.

تفرقه، مستضعفان را شکست‌خورده و دشمنان را چیره می‌کند اما چه چیزی می‌تواند آدم‌های متکثر متنوع متفرق را به یک ماهیت متحد متمرکز پویا و پایا تبدیل کند و به آنها امکان تشخص و تعیّن و ابراز وجود و اظهار حضور و اعمال اختیار و اجرای انتخاب و تثبیت موقعیت و تنظیم وضعیت دهد؟ داستان تلخ استضعاف از همین پراکندگی و ناتوانی افراد در تشکیل اجتماع و تاسیس حکومت آغاز می‌شود؛ ضعف در ایجاد تشکیلاتی که به دنبال برآوردن نیازهای افراد خویش باشد. سازمان بسیج مستضعفان ظرفی برای جمع‌آوری، سازماندهی، ذخیره و جریان قدرت مستضعفان در امور کلان اجتماعی و برای غلبه بر موانع تحقق اراده آنان است. نیروی فیاض و سیال مردم در امتداد انقلاب به صورت بسیج فعالیت خود را ادامه داد، در هر دوره نیازها را تشخیص داد و به تناسب هر موضوع تخصص پیدا کرد. عالی‌ترین نمود نهاد بسیج در جنگ تحمیلی اول بود. حضوری معجزه‌آسا و شگفت‌آور برای خنثی کردن طراحی بزرگ‌ترین قدرت‌های دنیا برای اشغال ایران و به شکست کشاندن انقلاب اسلامی. صورت مبهم بسیج و قدرت ناشناخته آن کم کم روشن و آشکار شد. بسیجی بودن و بسیجی زیستن تنها یک فناوری اجتماعی ممتاز نیست، بلکه یک سبک زندگی برای مستضعفانی است که به هر حال تا پیروزی کامل ناچارند در خط مقدم مستقر باشند. الگوبرداری‌های متعدد از این ایده اصیل و مقدس کارآیی آن را در میان دیگر مردمان و انطباق‌پذیری و انعطاف آن را در شرایط مختلف به همگان اثبات کرد و در تعامل با آنان به غنای تجربه و مهارت مفصل و دیدگاه جامعی رسید؛ تا اینکه در روز ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ تجاوز مجدد به کشور ما آغاز شد.

در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه جامعه ایرانی به جای گریختن و پناه گرفتن، متحد شد و به میدان آمد. آن روز در میدان بودن ادامه زندگی عادی و روشن نگه داشتن چراغ شهر بود. در واقع همین واکنش عملیات دشمن را بیهوده و باطل ساخت و غلط بودن محاسبات را به رخ آنان کشید. در همین زمان بود که معلوم شد پشتوانه اقتدار نظامی ایران اسلامی، اقتدار اجتماعی و انسجام عمومی در برابر تهدید است. این یعنی ریشه‌های رزمندگی و مرزبانی در ایران بسیار گسترده و فراگیر است. جنگ در حوزه نظامی عقب نشست و در زمینه اقتصادی به فشار حداکثری رسید تا زمینه فتنه دی را فراهم کند. جنگ تحمیلی سوم نتیجه تکرار خطای محاسباتی دشمن بود. آنان این بار دلگرم از آتشی که به پا شد، تمام پل‌ها را پشت سر خود خراب کردند و در اولین گام تجاوز، بزرگ‌ترین جنایت را مرتکب شدند. هدف قرار دادن ولی فقیه زمان، رهبر مستضعفان جهان، عالی‌ترین مقام سیاسی و فرهنگی و مذهبی ایران حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی حسینی‌خامنه‌ای اعلی‌الله مقامه‌الشریف در خانه خویش و در جمع خانواده و کودکان معصوم و مربیان دلسوز مدرسه شجره طیبه میناب ترکیبی شیطانی از جنایت و خیانت به تمام معاهدات و قواعد بدیهی بین‌المللی و مقبولات و مشهورات انسانی بود. عصاره‌ای از تمام آنچه دیوسالاران را از انسان و انسانیت متمایز می‌کند. پاسخ مردمی که طی چند دهه با فرهنگ بسیج انس گرفته و زندگی‌شان با معارف و معانی آن عجین شده برای تمام ناظران داخلی و خارجی عجیب و غافلگیرکننده بود. درست زمانی که به نظر می‌رسید هیچ قدرت سیاسی و مدیریت ساختاری در صحنه حاضر نیست، یک ملت به پا خاست و تمام گسل‌های موجود را با حضور خود پر کرد تا آنجا که رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی‌خامنه‌ای حفظه‌الله تعالی در اولین پیام خویش به ملت ایران با آیه مبارکه «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا ۗ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به استقبال این حرکت عظیم و جوشش فطری ملت ایران رفتند و بر رهبری جانانه یک ملت در کانون بزرگ‌ترین حادثه و در خلال برنامه انتخاب رهبری جدید صحه گذاشتند که تداعی‌کننده پیام امام راحل حضرت آیت‌الله العظمی خمینی قدس‌الله نفسه الزکیه در روز اعلام نتایج انتخابات ۱۲ فروردین سال ۵۸ بود که امامت امت را به ملت بزرگ ایران تبریک گفتند.

ملت ایران ققنوس‌وار از خاک پاک شهادت برخاست و سیمرغ‌وار به پرواز درآمد تا بار دیگر تمام محاسبات دشمن را باطل کند. مردم ایران نزدیک به ۹ ماه است که در خط مقدم خیابان، نقش غیرقابل انکار خود را در تعیین نتیجه بزرگ‌ترین تحول عصر حاضر یعنی افول ابرقدرت‌های شیطانی در مواجهه با ابرقدرتی انسان مسلمان انقلابی ایرانی نشان می‌دهند. در این مدت تمام امکانات انباشته شر در عالم به چالش حیثیتی و تهدید وجودی کشیده شده. سرمایه‌گذاری ملت ایران ثمر داده و هنر مقاومت نرم و سخت آنان چشم تمام ظالمان را خیره و دل تمام مستضعفان را شاد و امیدوار کرده است. دشمن خونخوار و وحشی برآمده از تمدن ناانسانی غرب متحیر از اینکه اشتباه بزرگ خود را چگونه جبران کند و به وضعیت گذشته بازگردد اما این مسیر بی‌بازگشت انتهایی جز خواری و خفت و شکست و نکبت برای دشمنان این ملت ندارد. ما در بستر اندیشه بسیجی و فرهنگ بسیجی و در سایه تربیت رهبران بسیجی طی چند دهه آموختیم که چگونه با عظیم‌ترین بلاهای طبیعی و غیرطبیعی مواجه شویم و پیروزمندانه و شکوهمندانه سر بلند کنیم. آشکارترین نشانه کارآمدی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، همین گنج معنوی است که امکان تجلی و تشخص و تعیّن پیدا کرده و بر زمین واقعیت تکیه داده و تقدیرات بزرگ را رقم می‌زند. خرمشهرها در پیش است تا بارها و بارها بیش از گذشته دانسته شود که امام راحل ما و امام شهید ما قدس‌الله نفسهما الزکیه چرا و چگونه روح بسیج را در جان ملت و میهن ما دمیدند و باعث حیات ابدی و قوت سرمدی در این آب و خاک مطهر شدند. هنر فرهنگ بسیجی توان و انعطاف شگفت‌انگیز آن در هماهنگی با شرایط و نیازهای به روز متنوع است. جنگ، فتنه، تحریم، سیل، زلزله، کرونا، فرقی نمی‌کند؛ روحیه بسیجی بالاخره راهی پیدا می‌کند و سهمی بزرگ از بار جامعه را بر دوش می‌کشد و مسئله جنگ ترکیبی را حل می‌کند. امروز مسائل متعدد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، زیستی، امنیتی، نظامی، رسانه‌ای و شناختی پیش روی بسیج قرار دارد. بسیج می‌تواند مثل همیشه قدرت پراکنده مردم را برای حل مسائل پیچیده و بزرگ هماهنگ کند و بخش قابل توجهی از مشکلات را با همکاری عمومی و تخصصی خود مردم حل کند. خانه‌ها، محله‌ها، کارگاه‌ها، ادارات، مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد، فرهنگسراها، شهرک‌ها، روستاها و شهرها و تمام مجتمع‌های انسانی می‌توانند به واسطه روحیه بسیجی، یک من عالی مقتدر مناسب با موضوعات امروز پیدا کنند و ظرفیت‌های کمتر به کار گرفته شده را جمع کنند و راه‌حل‌هایی بدیع و خلاقانه برای بهبود زندگی بیابند و اجرا کنند. این ظرفیت همیشه بوده و امروز نیز هست. مردم باید به یکدیگر نزدیک شوند. فاصله‌ها را بردارند. همکاری‌ها را جدی بگیرند و همان نظم فطری ناخودآگاه فوق‌العاده‌ای که پس از بلاها و مصیبت‌ها پیدا می‌کنند را اکنون و پیش دستانه، آگاهانه و با اراده، اجرایی کنند. وقتی تمام امید دشمن پراکنده کردن مردم و سوءاستفاده از شکاف‌هاست، مردم می‌توانند با پذیرش مسئولیت و به دست گرفتن ابتکار عمل دشمن را ناامید و وادار به عقب‌نشینی کنند.

مسئله اصلی بسیج در دوره جدید

از حضور در میدان تا حضور در متن زندگی مردم

معصومه فردوسی

پژوهشگر اندیشه سیاسی اسلام

بسیج زمانی می‌تواند از یک ظرفیت تاریخی به یک نیروی تمدن‌ساز تبدیل شود که توان سازماندهی مردم را از موقعیت‌های بحرانی به متن زندگی روزمره منتقل کند. این گزاره شاید مهم‌ترین نقطه عزیمت برای فهم ماموریت بسیج در دوره جدید باشد. تجربه جنگ‌های اخیر نشان داد که سازماندهی اجتماعی، اعتماد عمومی و حضور نیروهای داوطلب در شرایط بحران، سرمایه‌ای تعیین‌کننده برای حفظ انسجام ملی است؛ اما پرسش اساسی این است که آیا این ظرفیت صرفا باید هنگام تهدید فعال شود یا می‌تواند به سازوکاری پایدار برای حل مسائل کشور تبدیل شود؟ به نظر می‌رسد مهم‌ترین ضرورت پیش روی بسیج، عبور از الگوی حضور مقطعی و حرکت به سمت نقش‌آفرینی مستمر در حکمرانی مردمی است. این تغییر، صرفا توسعه فعالیت‌های عمرانی یا افزایش تعداد گروه‌های جهادی نیست؛ بلکه مستلزم بازتعریف نسبت میان مردم، نهادهای اجرایی و ساختارهای محلی تصمیم‌گیری است.

از بسیج توده‌ای تا بسیج مسئولیت‌پذیر

آرمان «ارتش بیست میلیونی» در زمان طرح خود، پاسخی به ضرورت مشارکت عمومی در دفاع از انقلاب و کشور بود. امروز تاکید بر «هر ایرانی یک بسیجی» را می‌توان در امتداد همان منطق، اما با افقی گسترده‌تر تفسیر کرد. در این برداشت، بسیجی بودن الزاما به معنای عضویت تشکیلاتی نیست؛ بلکه به معنای برخورداری از احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت جامعه و مشارکت در حل مسائل عمومی است. البته فراگیر شدن مفهوم بسیج، زمانی ارزش راهبردی پیدا می‌کند که به فراگیر شدن فرصت مشارکت نیز منجر شود. نمی‌توان از مشارکت عمومی سخن گفت، اما سازوکار تصمیم‌گیری، شناسایی نیازها و تعیین اولویت‌ها همچنان صرفا در اختیار ساختارهای اداری باقی بماند. بسیج فراگیر باید بتواند ظرفیت‌های متنوع جامعه، از متخصصان و دانشگاهیان تا کسبه، معلمان، جوانان و گروه‌های داوطلب را حول مسائل مشترک سازماندهی کند.

محله؛ نقطه اتصال مردم و حکمرانی

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحقق این رویکرد، حکمرانی محله‌محور است. محله به دلیل برخورداری از روابط اجتماعی نزدیک، شناخت متقابل ساکنان و امکان شناسایی سریع نیازها، ظرفیت مناسبی برای شکل‌گیری مشارکت سازمان‌یافته دارد. مسجد، گروه جهادی و پایگاه اجتماعی می‌توانند در این الگو نقش حلقه اتصال مردم با دستگاه‌های مسئول را ایفا کنند.

با این حال، باید میان خدمت‌رسانی و حل مسئله تفاوت قائل شد. توزیع بسته معیشتی، برگزاری اردوی جهادی یا مرمت یک مدرسه، اگرچه اقدامات ارزشمندی هستند، لزوما به معنای حل مسئله نیستند. برای مثال، اگر یک گروه جهادی در منطقه‌ای محروم به توزیع مستمر بسته‌های غذایی بپردازد، اما علت بیکاری، ترک تحصیل یا ضعف دسترسی به خدمات عمومی در آن منطقه شناسایی نشود، مداخله صورت‌گرفته بیشتر جنبه تسکینی خواهد داشت تا اصلاحی.

در مقابل، رویکرد مسئله‌محور ابتدا به شناسایی دقیق مسئله، ریشه‌یابی علل، تعیین مسئولیت نهادهای مرتبط و طراحی راه‌حل مشارکتی می‌پردازد. در این چارچوب، گروه جهادی نباید جایگزین دستگاه اجرایی شود، بلکه باید ظرفیت اجتماعی لازم را برای مطالبه‌گری، تسهیل همکاری و نظارت مردمی فراهم کند. این همان نقطه‌ای است که خدمات‌رسانی می‌تواند به حکمرانی مردمی ارتقا یابد.



تجربه جنگ؛ فرصتی برای نهادینه‌سازی همبستگی

در جنگ ۱۲ روزه، حضور نیروهای بسیجی در حوزه امنیت و مردم‌یاری، از جمله کمک به مدیریت شرایط محلی و پشتیبانی از شهروندان، مورد تاکید مسئولان قرار گرفت. همچنین گزارش‌های مربوط به جنگ ۴۰ روزه از همکاری بسیج و شهرداری در امدادرسانی، بازسازی منازل آسیب‌دیده و ساماندهی خدمات محلی حکایت دارد. اهمیت این تجربه‌ها تنها در اقدامات انجام‌شده نیست؛ بلکه در آشکار شدن امکان هماهنگی میان ظرفیت مردمی و امکانات نهادی است. با این حال، نباید موفقیت در شرایط اضطراری را به‌صورت خودکار معادل موفقیت در حکمرانی روزمره دانست. شرایط جنگی معمولا همبستگی اجتماعی و آمادگی برای همکاری را افزایش می‌دهد، اما مدیریت مسائل عادی جامعه به برنامه‌ریزی، استمرار، تخصص و پاسخگویی نیاز دارد. هنر سازمان بسیج آن است که سرمایه اجتماعی شکل‌گرفته در بحران را به مشارکت پایدار در دوره عادی تبدیل کند.

معیار تحول؛ از تعداد فعالیت‌ها تا میزان حل مسائل

برای تحقق این هدف، تحول در بسیج باید با شاخص‌های قابل ارزیابی همراه باشد. تعداد گروه‌های جهادی، میزان برنامه‌های برگزارشده و حجم خدمات ارائه‌شده، به‌تنهایی معیار کافی برای سنجش موفقیت نیستند. باید پرسید چند مسئله محلی به صورت ریشه‌ای حل شده است؟ چه میزان از ظرفیت متخصصان و مردم در تصمیم‌گیری استفاده شده؟ آیا مشارکت مردم استمرار یافته و دستگاه‌های مسئول نسبت به تعهدات خود پاسخگو بوده‌اند؟ بسیج آینده، بیش از آنکه به گسترش فعالیت‌های موازی نیاز داشته باشد، به توان شبکه‌سازی، مسئله‌شناسی، تخصص‌گرایی و ایجاد پیوند موثر میان جامعه و نهادهای رسمی نیازمند است. چنین بسیجی نه تصدی‌گر امور دولت است و نه صرفا مجری طرح‌های مقطعی؛ بلکه تسهیل‌گر مشارکت اجتماعی و پیشران حل مسائل عمومی است. در نهایت، پاسداشت میراث بنیان‌گذاران و رهبران بسیج، صرفا در تکرار شعارها و الگوهای گذشته خلاصه نمی‌شود. وفاداری واقعی به آن میراث، در توانایی پاسخگویی به نیازهای متحول جامعه معنا پیدا می‌کند. اگر بسیج بتواند تجربه همبستگی دوران بحران را به سازوکاری پایدار برای حل مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تبدیل کند، از یک نیروی حاضر در میدان‌های اضطراری به نهادی اثرگذار در ساختن آینده کشور ارتقا خواهد یافت. این همان معنای عمیق گذار از بسیج صرفا سازمان‌یافته به بسیج مسئولیت‌پذیر، مردم‌پایه و تمدن‌ساز است.

گذار از «بسیج دفاعی» به «بسیج تمدنی»

بسیج؛ از لشکریان مخلص تا مأموریت تمدنی

شادی ورشوچی

دکتری کلام اسلامی

در گذار از دوران دفاع مقدس به عصر نوین تقابل‌های بین‌المللی، بازتعریف جایگاه بسیج دیگر نه یک ضرورت سازمانی، بلکه یک ضرورت «هستی‌شناختی» است. اگر از نگاهی کلامی به این نهاد بنگریم، بسیج فراتر از یک ساختار نظامی، «لشکری مخلص» است؛ لشکری که پیوند میان «اراده فردی» و «مقصد الهی» را در میدان عمل محقق می‌کند. اخلاص، همان موتور محرکه‌ای است که بسیج را از یک تشکل ابزاری متمایز می‌کند و آن را به عنصری تبدیل می‌سازد که می‌تواند در برابر تلاطم‌های روزگار، ثبات بیافریند.

از منظر اعتقادات اسلامی، اخلاص؛ تصفیه کنش از هر انگیزه‌ای است که او را از مقصد اصلی منحرف کند. قرآن کریم از «مخلصین» به عنوان کسانی یاد می‌کند که شیطان را بر آنان راهی نیست. این یعنی اخلاص، نوعی مصونیت‌بخشی است؛ نیرویی که کنشگر را در برابر وسوسه قدرت، شهرت و منفعت بیمه می‌کند. سازمانی که بر چنین بنیانی بنا شده باشد، تنها با ابزارهای بیرونی قابل تقلید نیست؛ چراکه سرمایه اصلی آن، «معنا» است و معنا را نمی‌توان خرید یا وارد کرد. دقیقا به همین دلیل است که بسیج، در تحلیل رقبا و دشمنان، همواره معمایی بوده که با منطق صرفا مادی قابل فهم نیست.

تجربه دو جنگ اخیر، یعنی جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، نشان داد که قدرت بسیج نه صرفا در توان آتش، بلکه در «قدرت معنایی» حضور او نهفته بود. در حالی که دشمن با ابزارهای جنگ ترکیبی و عملیات‌های روانی در پی فروپاشی انسجام اجتماعی بود، بسیج با رویکردی «امنیت‌آفرین» و مبتنی بر «مواسات»، نقش یک سپر روانی را ایفا کرد. از منظر روان‌شناختی، در لحظه‌های بحران، آنچه جامعه را از فروپاشی نجات می‌دهد، احساس «تنها نبودن» و اطمینان به وجود نیروهایی است که بی‌چشمداشت در کنار مردم می‌ایستند. حضور بسیجیان در محلات، در مراکز امدادی، در کنار خانواده‌های نگران و در میان مردم، همین اطمینان را بازتولید کرد. این عملکرد، تجلی «اخلاص در خدمت» بود؛ جایی که حضور مردمی از مرزهای امنیت نظامی فراتر رفت و به «امنیت وجودی» جامعه تبدیل شد.

با این حال، ماموریت جدید ترسیم‌شده از سوی رهبری، بسیج را در آستانه یک گذار بزرگ قرار داده است؛ گذار از «بسیج دفاعی» به «بسیج تمدنی». در این مسیر، مفهوم «لشکر مخلص» باید از سنگرهای دفاعی به عرصه‌های «حکمرانی مردمی» و «حل مسائل تمدنی» منتقل شود. بسیج در دوره جدید باید ماموریت خود را در قالب «حکمرانی محله‌محور» و «مدیریت بحران‌های اجتماعی» بازتعریف کند. محله، کوچک‌ترین واحد زیست اجتماعی است و هر آنچه در سطح کلان رخ می‌دهد، سرانجام در همین واحد کوچک احساس می‌شود: گرانی، بیکاری، فرسودگی بافت‌ها، تنهایی سالمندان و سرگردانی نوجوانان. بسیجی که بتواند در همین سطح، گرهی از کار مردم بگشاید، بدون هیچ تبلیغی، مشروعیتی عمیق‌تر از هر رسانه‌ای کسب خواهد کرد.



این یعنی انتقال از «نگاه امنیتی صرف» به «نگاه خدمت‌گزارانه و تکوینی»؛ جایی که حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم، نه یک فعالیت جانبی، بلکه عین ماموریت اصلی این لشکر مخلص است. اگر بسیجی بتواند در معضلاتی مانند اشتغال محلی، تامین نیازهای اولیه خانوارهای آسیب‌پذیر، تقویت تعاونی‌های محلی و مشارکت در مدیریت شهری نقش‌آفرینی کند، آنگاه «جهاد» در معنای اصیل خود، یعنی تلاش مخلصانه برای اصلاح امور مردم، معنا خواهد یافت. حدیث شریف «مَن أصبحَ ولم يَهتَمَّ بأمورِ المسلمين فليسَ منهم» همین نگاه را تایید می‌کند: دغدغه‌مندی نسبت به امور مردم، شرط تعلق به جامعه ایمانی است.

از منظر کلامی، این ماموریت جدید، همان پیوند میان «جهاد با نفس» و «جهاد در میدان» است. جهاد اکبر، پیش‌شرط جهاد اصغر است و خدمت بی‌منت نیز بدون تهذیب نفس ممکن نیست. در عصر جنگ‌های شناختی، که میدان نبرد از خاکریز به ذهن‌ها و باورها منتقل شده است، ماموریت اصلی حفظ «هویت و معنا» است. بسیج تمدنی باید با تکیه بر ریشه‌های اعتقادی خود، به مرکز ثقل ثبات در جامعه تبدیل شود؛ نیرویی که با اخلاص در خدمت، بتواند در برابر تلاطم‌های فرهنگی و اقتصادی، «سکینه» و آرامش را به بدنه جامعه بازگرداند. سکینه در قرآن، نعمتی است که بر دل مؤمنان فرود می‌آید تا بر ایمانشان بیفزاید و جامعه پراضطراب امروز، بیش از هر چیز به چنین آرامشی نیازمند است. البته این گذار بدون آسیب‌شناسی ممکن نیست. خطر بزرگ آنجاست که «لشکر مخلص» به یک ساختار اداری بدل شود و اخلاص جای خود را به شکل‌گرایی و آمارسازی بدهد. هر نهادی که از معنا فاصله بگیرد و به سازمانی صرفا کارکردی تبدیل شود، به تدریج سرمایه اجتماعی خود را از دست می‌دهد. از این‌رو، شاخص موفقیت بسیج تمدنی نه تعداد جلسات و مراسم، بلکه میزان «اعتماد مردم» و «گره‌گشایی واقعی» است. بسیج باید پیوسته از خود بپرسد که آیا مردم او را حامل امید می‌بینند یا یک نهاد دیگر. در نهایت، اگر بسیج بخواهد ماموریت «تمدن‌سازی» را محقق کند، باید بر این اصل استوار باشد که «اخلاص»، تنها یک فضیلت فردی نیست، بلکه یک «استراتژی حکمرانی» است. بسیج باید با بازگشت به روح «لشکر مخلص بودن»، از یک نهاد پاسخ‌دهنده به بحران‌ها، به یک نهاد پیشران در ساختن نظم اجتماعی و تمدنی تبدیل شود. تنها در این صورت است که می‌توان از «ارتش بیست میلیونی» به سوی تمدنی مخلص حرکت کرد؛ تمدنی که همواره در مسیر حق و خدمت به خلق، ستون استواری ملت و مانع سلطه مستکبران خواهد بود.



انصاری، رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست خبر داد

اسقاط ۷۰۰ هزار خودروی فرسوده

شجره طیبه تمام نشدنی

از سنگر مسجد تا میدان حکمرانی مردمی محله‌محور

دکتر علیرضا ابوالفتحی
پژوهشگر حکمرانی اسلامی و تحلیل‌گر مسائل ایران

در منطق اسلامی، حکمرانی صرفا به معنای استقرار دستگاه‌های اداری و اعمال اقتدار از فراز ساختارهای رسمی نیست، بلکه حقیقت آن، سامان‌بخشی به حیات جمعی انسان‌ها بر مدار ایمان، عدالت، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی است. در این منظومه، مردم نه توده‌ای منفعل و صرفا فرمان‌پذیر، بلکه صاحبان اراده، حاملان مسئولیت و کارگزاران تحقق صلاح و اصلاح اجتماعی‌اند. از همین‌رو، قرآن کریم هنگامی که سیمای جامعه ایمانی را ترسیم می‌کند، مردان و زنان مؤمن را با دعوت به تعاون و مشارکت در نیکی، اولیای یکدیگر معرفی کرده و مسئولیت اقامه معروف، مقابله با منکر، برپایی نماز و ادای زکات را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱). این هم‌نشینی معنادار نشان می‌دهد که ایمان، در منطق قرآن، صرفا امری قلبی و فردی نیست؛ بلکه اقتضای طبیعی آن، ورود مسئولانه به عرصه سرنوشت جامعه و مشارکت در اصلاح مناسبات اجتماعی با تولید عمل صالح متقن است. بر همین اساس، ولایت متقابل مؤمنان، زمینه‌ساز نظارت اجتماعی، پیشگیری از فساد و اقامه عدالت دانسته شده است (تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۶۳). چنین مسئولیتی البته بدون برخورداری از تدبیر و مشورت صائب به ثمر نمی‌نشیند. امیرالمؤمنین علی (ع) در کلامی ژرف، از ضرورت بهره‌گیری از آرای گوناگون پیش از هر تصمیم و اقدام سخن گفته و می‌فرمایند: «وَمَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَإِ»؛ آن کس که دیدگاه‌های گوناگون را پیش روی خود قرار دهد، مواضع خطا را بازمی‌شناسد (بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۸۰). بنابراین، کنش مؤمنانه در عرصه اجتماع، نه به معنای اقدام شتاب‌زده و فاقد محاسبه، بلکه عبارت است از پیوند شور ایمانی با شعور اجتماعی، اخلاص با تخصص و اراده خدمت با شناخت دقیق ابعاد مسئله. این همان نقطه‌ای است که مسئولیت دینی از سطح توصیه اخلاقی و شعار فراتر می‌رود و به منطق اداره و تدبیر جامعه نزدیک می‌شود.

شجره بسیج؛ سازمان یافتگی فرهنگ مسئولیت اجتماعی

در منظومه فکری قائد شهید انقلاب اسلامی نیز نقطه عزیمت چنین تحولی، مسئولیت‌پذیری انسان در قبال سرنوشت جامعه است. ایشان در تبیین مبانی فکری شجره طیبه بسیج تصریح می‌کنند که پایه این تفکر، اعتقاد به مسئولیت انسان است؛ مسئولیتی که تنها به خویشتن و خانواده محدود نمی‌شود، بلکه سلامت عمومی جامعه و سرنوشت کشور را نیز دربر می‌گیرد. از این منظر، بسیج را نباید صرفا تشکیلاتی با ماموریت‌های محدود و مقطعی تلقی کرد؛ بسیج صورت سازمان‌یافته فرهنگ مسئولیت اجتماعی و تجلی اراده مردمی برای ورود به میدان‌هایی است که نیاز جامعه، حضور و نقش‌آفرینی آنان را اقتضا می‌کند. به همین دلیل، منطق بسیجی در بیان ایشان به عرصه‌های علم، اقتصاد، سیاست، مدیریت و سازماندهی نیز تسری می‌یابد و با نوآوری، ابتکار و اخلاص شناخته می‌شود (بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین، ۱۳۹۳/۰۹/۰۶).

محله و مسجد؛ عرصه عینی حکمرانی مردمی

اما این ظرفیت عظیم مردمی در کجا باید متجلی شود؟ پاسخ را باید در نزدیک‌ترین جغرافیای زیست اجتماعی انسان، یعنی محله، مسجد و محیط زندگی روزمره او جست‌وجو کرد. محله جایی است که مسئله اجتماعی از صورت انتزاعی خارج می‌شود و در هیات فقر یک خانواده، بیکاری یک جوان، ترک تحصیل یک دانش‌آموز، اختلاف دو همسایه یا نیاز درمانی یک سالمند رخ می‌نماید. مسجد نیز در این میان صرفا محل برگزاری آیین‌های عبادی نیست؛ بلکه می‌تواند کانون شناسایی نیازها، تجمیع ظرفیت‌ها، اعتمادسازی و سامان‌دهی مشارکت اهالی باشد. تجربه تاریخی انقلاب اسلامی نیز نشان داده است که هرگاه مسجد با حضور فعال روحانیت، جوانان و نیروهای بسیجی به کانون کنش اجتماعی تبدیل شده، ظرفیت قابل توجهی برای سازمان‌دهی و حل مسائل عمومی پدید آمده است. تاکید امام شهید انقلاب اسلامی بر حضور مستمر بسیج در محلات و برخورداری از راهبرد و تاکتیک آماده برای مواجهه با حوادث گوناگون، ناظر بر همین ضرورت است. (بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۳۹۳/۰۹/۰۶).

گروه‌های جهادی-بسیجی؛ از خدمت به مردم تا خدمت با مردم

در امتداد این منطق، گروه‌های جهادی را باید بازوی عملیاتی حکمرانی مردمی در مقیاس محلی دانست؛ مجموعه‌هایی که ماموریت‌شان تنها انجام چند پروژه عمرانی یا توزیع کمک‌های معیشتی نیست، بلکه کشف مسئله، بسیج ظرفیت‌های بومی، توانمندسازی مردم و ایجاد حرکت جمعی برای رفع محرومیت است، کما اینکه امام شهید در پیام به اعضای گروه‌های جهادی و بسیج سازندگی بر نکته‌ای بنیادین تاکید می‌کنند؛ مردم همان منطقه، به‌ویژه جوانان، باید در فرآیند خدمت‌رسانی مشارکت داده شوند؛ زیرا این مشارکت، خود خدمتی بزرگ به آنان است. همچنین ارتباط میان گروه‌های جهادی و دستگاه‌های پشتیبان باید به‌گونه‌ای سامان یابد که گرفتار تشریفات و ارتباطات اداری دست‌وپاگیر نشود» (پیام به اعضای گروه‌های جهادی و بسیج سازندگی، ۱۳۹۸/۰۵/۱۱). در واقع، تفاوت اساسی این الگو با خدمات‌رسانی یک‌سویه آن است که مردم را از جایگاه دریافت‌کننده خدمت به جایگاه صاحب نقش و شریک در حل مسئله و گره‌گشایی از هم‌نوعان خود ارتقا می‌دهد که می‌توان آن را عبور از رویکرد «خدمت به مردم» به «خدمت با مردم» دانست.

پیوند انگیزه جهادی و تخصص‌گرایی در حل مسئله

از سوی دیگر، کارآمدی چنین الگویی در گرو پیوند میان انگیزه جهادی و تخصص‌گرایی است. محرومیت‌زدایی هنگامی به تحول پایدار منتهی می‌شود که در کنار تعمیر خانه و مدرسه، برای اشتغال، آموزش، بهداشت، توانمندسازی اقتصادی و رفع ریشه‌ای آسیب‌های اجتماعی نیز تدبیر شود. از این‌رو، حضور دانشجویان، طلاب، پزشکان، مهندسان، کارآفرینان و دیگر نیروهای متخصص در کنار نیروهای بومی می‌تواند مسائل پیچیده محله را به مجموعه‌ای از راه‌حل‌های متناسب، کم‌هزینه و قابل اجرا تبدیل کند. تاکید رهبری شهید نیز همواره بر توسعه و جهت‌دار شدن فعالیت‌های خدماتی گروه‌های جهادی، دقیقا ناظر به تقویت همین ظرفیت حل مسئله خودکفاست (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۸/۰۳/۰۱).

تقسیم کار هوشمند و هم‌افزایی نهادی

با این همه، حکمرانی محله‌محور به معنای جایگزینی نهادهای مردمی با مسئولیت‌های قانونی دولت و مدیریت شهری نیست؛ بلکه سخن از تقسیم کار هوشمندانه و هم‌افزایی میان مردم، مسجد، بسیج، گروه‌های جهادی، شوراهای اسلامی شهرها و دستگاه‌های اجرایی دولتی و فرادولتی است. به این معنا که نهادهای رسمی باید ظرفیت‌های مردمی را به رسمیت بشناسند، موانع فعالیت آنان را مرتفع سازند و پشتیبانی تخصصی و قانونی لازم را از آنان فراهم آورند؛ در مقابل، تشکل‌ها و حلقه‌های میانی مردمی نیز باید با حفظ استقلال و ابتکار و روحیه جهادی، از موازی‌کاری و فعالیت‌های جزیره‌ای پرهیز کنند. حاصل چنین تعاملی، شکل‌گیری شبکه‌ای از مسئولیت و مشارکت است که در آن هیچ مسئله‌ای به دلیل بی‌متولی ماندن بر زمین نمی‌ماند.

جمع‌بندی: تحقق مردم‌سالاری دینی در مقیاس محله

حکمرانی محله‌محور در نهایت بازگشت به یک حقیقت بنیادین در اندیشه اسلامی است: جامعه صالح را نمی‌توان تنها با بخشنامه و ساختار اداری ساخت، بلکه باید ایمان دینی را به مسئولیت، مسئولیت را به سازمان‌دهی ولایی و سازمان‌دهی ولایی را به خدمت موثر و حل مسئله در راستای اقامه دین به عنوان هدف غایی حکمرانی اسلامی تبدیل کرد. شجره طیبه بسیج در این افق نه صرفا یک نهاد، بلکه فرهنگ حضور در متن زندگی مردم و به میدان آوردن ظرفیت‌های نهفته جامعه است.

هر مسجد و پایگاه مقاومت محله می‌تواند کانون شناخت مسائل و حلقه سازمان‌دهی نیروهای مؤمن و متخصص باشد و هر گروه جهادی-بسیجی می‌تواند زمینه‌ساز شکوفایی توان مردم همان منطقه شود. درواقع آن روز که محله از تماشاگر حل مشکلات خود به بازیگر اصلی آن تبدیل شود، می‌توان از تحقق یکی از عینی‌ترین جلوه‌های مردم‌سالاری دینی سخن گفت که حکمرانی در آن از متن مردم آغاز می‌شود، با مردم پیش می‌رود و ثمره آن به زندگی خود مردم بازمی‌گردد.

۹ ماه دفاع ملی؛ فراتر از مرزهای اداری

سنگر بی‌برچسب

فاطمه شبانی آرانی
آگاه مسائل سیاسی

بحران‌های بزرگ بی‌تعارف‌ترین آزمون تاریخ یک سرزمین هستند. تجربه دو جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و ۴۰ روزه در ماه‌های اخیر، یک واقعیت زنده را عیان کرد. اینکه در ساعت صفر خطر، مردم با هر ظاهر و سلیقه‌ای به میدان می‌آیند و پشت کشور می‌ایستند. این حضور گسترده کارنامه دفاع مردمی را از گزارش‌های اداری فراتر می‌برد و یک پرسش کلیدی می‌سازد. بسیج در فصل تازه، دفاع ملی را در مرزهای سازمانی خود می‌بیند یا به این دریای خروشان مردمی تکیه می‌کند تا از دل همبستگی جامعه سپر روانی بسازد؟ پاسخ به این پرسش، تکلیف این نهاد را با میدان بحران روشن می‌کند.

در روزهای نخست بحران، پیش از آنکه بخشنامه‌ها از راه برسد، نخستین نشانه پایداری در صف‌های امداد و کمک‌رسانی دیده می‌شود. صف‌های طولانی در مراکز انتقال خون ثابت می‌کند، پایداری جامعه از ساختارهای اداری جلوتر می‌دود. طبق گزارش رسمی، در ۱۲ روز اول جنگ بیش از ۱۴۱ هزار نفر برای اهدای خون صف می‌کشند و مشارکت مردمی رشدی نزدیک به ۵۰ درصد ثبت می‌کند. همزمان مساجد و پایگاه‌های محلی با تکیه بر شبکه نیروهای مردمی بسیج به سرعت پای کار می‌آیند. از راه‌اندازی نانوایی‌های شبانه‌روزی و پایش کوچه به کوچه تا اسکان اضطراری، همه در کف میدان جریان می‌یابد. پیوند خودجوش مردم با بدنه پایگاه‌ها نشان می‌دهد میدان دفاع با اراده عمومی شکل می‌گیرد و پاسخ بسیج در این فصل تازه، دقیقا تکیه به همین موج خروشان و جهت دادن به آن برای ساخت سپر روانی جامعه است.

همبستگی ملی فقط به روزهای نخست ختم نمی‌شود و در لحظه‌های تهدید مستقیم زیرساخت‌ها رخ نشان می‌دهد. در جریان جنگ ۴۰ روزه، روزهایی که مردم بی‌هیچ ادعا و کارتی روی پل‌ها زنجیره انسانی می‌بندند و تن خود را سپر پل سفید اهواز و دزفول و شاهرگ‌های کشور می‌کنند. در کنار این همبستگی، خط مقدم امنیت نیز با برپایی ایست بازرسی‌های محله‌محور در کوچه و خیابان شکل می‌گیرد تا در برابر تهدیدها و تحرکات ناامن‌ساز سد بسازد. این غیرت عمومی در میدان عمل با حضور فعال گروه‌های جهادی کامل می‌شود. جهادگرانی که بی‌درنگ به دل ویرانی‌ها می‌زنند تا مرمت خانه‌های آسیب دیده و بازگرداندن سقف امن به خانواده‌ها را به دوش بکشند. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد بیش از ۱۳ هزار واحد مسکونی آسیب‌دیده از جنگ در استان‌های مختلف به همت همین گروه‌های جهادی رایگان مرمت می‌شود و دوباره زیر پای خانواده‌ها سقف امن شکل می‌گیرد.

جنگ در کنار خسارت‌های آشکار، آرامش جامعه را هم نشانه می‌گیرد. موشک و بمب فقط سقف خانه‌ها را خراب نمی‌کند، بلکه هراس و شایعه را به جان مردم می‌اندازد تا جامعه را از درون تهی کند. در این میان، شبکه مواسات و میدان‌داری مساجد در دل محلات جلوی این فرسایش را می‌گیرد. باز بودن در مساجد، پخت نان گرم، رساندن اقلام ضروری و ایستادن داوطلبان در کنار همسایه‌ها، حس رهاشدگی را پاک می‌کند. این همان سپر روانی است که از دل جامعه می‌روید و ثابت می‌کند پایداری کشور به جنگ‌افزار محدود نیست و روی دوش انسان‌هایی می‌چرخد که پشت همدیگر را خالی نمی‌کنند.

همین دستگیری از مردم و شانه دادن زیر بار مشکلات، صورت عملی تفکر یک بسیجی انقلابی در روزهای سخت است. تفکر انقلابی یک شعار محبوس در واژه‌ها نیست که با تغییر روزگار رنگ ببازد و عیار آن در دل آوارها و زیر آتش اندازه گرفته می‌شود. مرام بسیجی انقلابی در نشست‌ها خلاصه نمی‌شود و نشانه‌اش در نجات جان انسان‌ها و بازگرداندن آرامش به خانواده‌ها سنجیده می‌شود. بسیج در این میدان با تکیه بر میراث شهیدان، این بار سنگین را به دوش می‌کشد؛ زیرا این همان پیوند زنده میان باور و عمل است که نشان می‌دهد وفاداری به میراث شهید، در گرو خدمت بی‌منت به خلق و ایستادن در خط مقدم محرومان است.

بسیج در این آزمون سخت جنگ‌های ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، نقش بی‌بدیل خود را از سپر روانی تا خط مقدم امنیت به رخ کشید و نشان داد ماموریت تمدنی یعنی عبور از قاب بسته بخشنامه‌ها و حضور تمام‌قد در قلب میدان. سند دفاع از این آب و خاک با مجاهدت همین نهاد مردمی رقم خورده است و تاریخ ثابت می‌کند سنگر دفاع واقعی، با اتکا به همین روحیه بی‌منت و بدون وابستگی به تشریفات اداری معنا می‌یابد. عیار این تشکیلات در گرو حضور همیشگی در دل مردم و ایستادن در صف اول خدمت پاک است.

بازآرایی معنای جهاد و روحیه بسیجی در مواجهه با پیچیدگی‌های مدرن

راهبرد حکمرانی محله‌محور

محمد امامی
دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی دانشگاه باقرالعلوم(ع) قم

در تحلیل سیر تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، همواره تقابلی میان «نیاز به اقتدار متمرکز برای توسعه» و «ضرورت مشارکت عامه برای پایداری» جریان داشته است. اگر نگاهی به میراث دوران جهاد سازندگی بیندازیم، با الگویی مواجه می‌شویم که بر پایه «مهندسی ساختار» استوار بود؛ رویکردی که در آن، دولت با استفاده از نیروی اراده‌مند جهادگران، تلاش می‌کرد شکاف‌های فیزیکی و زیرساختی را از بالا به پایین ترمیم کند. این مدل، اگرچه در دوران نیاز به بازسازی بنیادین زیرساخت‌ها کارآمد بود، اما با تغییر ماهیت بحران‌ها از «کمبود امکانات» به «پیچیدگی‌های مدرن اجتماعی»، دچار نوعی فرسایش معنایی شد. امروزه مسئله دیگر ساختن جاده یا سد نیست، بلکه مدیریت تعاملات، اعتماد و توزیع عادلانه در بسترهای بسیار خرد و پیچیده است.

در این چرخش تاریخی، ضرورت اتخاذ یک راهبرد حکمرانی محله‌محور بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. اما باید توجه داشت که «جهاد» و «روحیه بسیجی» دو مفهوم هم‌ارز نیستند و همین ناهم‌ارزی ارزش مفهومی، کلید فهم مسئله است. جهاد، در سنت تاریخی خود، به یک «کنش» و «وظیفه» اشاره دارد؛ کنشی که معطوف به رفع یک نقص عینی و قابل مشاهده است. اما روحیه بسیجی، پیش از آنکه کنش باشد، یک «منش» است: آمادگی دائمی برای مسئولیت‌پذیری، تقدم خیر جمعی بر منفعت فردی و بی‌تفاوتی ناپذیری نسبت به وضعیت دیگری. جهاد سازندگی از منش بسیجی، کنش عمرانی ساخت و همین فروکاست منش به یک الگوی عملیاتی مشخص، آن را در برابر تغییر شرایط آسیب‌پذیر کرد.

بر این اساس، بازآرایی معنای جهاد و روحیه بسیجی، نه بازگشت به گذشته و نه نفی آن، بلکه بازیابی لایه زیرین آن است. بازآرایی به این معناست که منش بسیجی را از قالب عملیاتی «ساخت‌وساز» آزاد کنیم و آن را در قالبی نو، متناسب با جنس مسئله‌های امروز، بنشانیم. در عصر کنونی، مسئله‌های عمومی به ندرت تک‌علتی و تک‌بخشی‌اند؛ آنها درهم‌تنیدگی عوامل اقتصادی، فرهنگی، زیست‌محیطی و نهادی شکل می‌گیرند و همین هم‌تنیدگی است که «پیچیدگی» نامیده می‌شود. در چنین وضعیتی، مداخله‌های متمرکز و یک‌نسخه‌ای، هرچند پرانرژی، به دلیل ناآگاهی از زمینه، اغلب به عدم تناسب یا اتلاف منابع می‌انجامند.

اینجاست که حکمرانی محله‌محور به عنوان راهبرد، جای خود را باز می‌کند. محله، تنها یک واحد جغرافیایی نیست؛ واحد شناخت است. در مقیاس محله، فاصله میان «مسئله» و «کسی که مسئله را می‌فهمد» به حداقل می‌رسد و دانش بومی، که در طرح‌های کلان معمولا نادیده می‌ماند، به منابع تصمیم‌گیری بازمی‌گردد. گروه‌های جهادی محله‌محور در این چارچوب، نه «بازوی اجرایی دولت» و نه «رقیب نهادهای رسمی»، بلکه واحدهای میانجی‌اند؛ حلقه‌هایی که نیازهای خرد را به زبان سیاست عمومی ترجمه می‌کنند و سیاست‌های کلان را به زبان زندگی روزمره برمی‌گردانند. این کارکرد ترجمه‌ای، همان چیزی است که هزینه‌های مبادله در حکمرانی را کاهش می‌دهد و از شکست طرح‌های غیرمتناسب پیشگیری می‌کند.

با این حال، این راهبرد بدون عبور از یک چالش بنیادین به ثمر نمی‌نشیند: گذار از «اراده صرف» به «دانش حکمرانی». روحیه بسیجی، به‌تنهایی، انرژی تولید می‌کند اما جهت، تولید نمی‌کند و انرژی بی‌جهت، در بلندمدت به فرسودگی و بی‌اعتمادی می‌انجامد. از این‌رو بازآرایی معنای جهاد، مستلزم پیوند آن با قواعد شفاف حکمرانی، پاسخگویی اجتماعی و ظرفیت تحلیل داده‌های محلی است. گروه‌های محله‌محور باید بر اصل «مکمل بودن» با نهادهای رسمی پایبند بمانند، نه بر اصل جانشینی؛ زیرا مشروعیت آنها نه از اقتدار سیاسی، بلکه از کارآمدی اجتماعی و شفافیت در پاسخگویی برمی‌خیزد. بدون این قید، خطر ساختارهای موازی و تضعیف نهادهای رسمی، تهدیدی جدی خواهد بود.

در نهایت، راهبرد حکمرانی محله‌محور تنها یک انتخاب مدیریتی نیست، بلکه ضرورتی برای پایداری ساختارها در مواجهه با پیچیدگی‌های عصر حاضر است. بازآرایی معنای جهاد و روحیه بسیجی، در این چارچوب، به معنای تبدیل اراده جمعی به هوش جمعی است: جایی که حل مسئله‌های محلی، نه از طریق دستورهای متمرکز، بلکه از طریق کشف ظرفیت‌های نهفته در هر محله و با اتکا به ساختارهای مردمی صورت می‌گیرد. اگر این گذار محقق شود، حکمرانی از حالت «تحمیل ساختار» به حالت «پذیرش اجتماعی» سوق می‌یابد و قدرت دولت با مشارکت واقعی مردم به پایداری نهادی بدل می‌شود. این، همان بازآرایی لازم است: نه بازگشت به عقب، بلکه بازگرداندن روح جهاد به کالبدی که امروز به آن نیاز دارد.



ازاعتماد شب‌های جنگ تا حل مسائل روزمره محله

چراغ کوچه

فاطمه آزاد
آگاه مسائل اجتماعی

بعضی مسائل آن‌قدر کوچک‌اند که هیچ سازمانی ثبت‌شان نمی‌کند و آن‌قدر بزرگ که زندگی یک محله را زمینگیر می‌کنند. چراغی که ماه‌هاست روشن نمی‌شود و عبور امن در محله را مختل کرده است. سالمندی تنها نمی‌تواند دارویش را به‌موقع تهیه کند. دانش‌آموزی که برای یک کلاس تقویتی و پیشرفت تحصیلی پول و راهنمای تحصیلی ندارد. هیچ‌کدام در جدول سیاست‌های کلان اهمیت ویژه‌ای ندارند، اما اعتماد مردم به حکمرانی را همین‌ها می‌سازند یا می‌شکنند.

بسیج در دوره جدید می‌خواهد در همین میدان امتحان پس بدهد. رئیس سازمان بسیج در دیدارهای اخیر گفته است که قصد دارند فعالیت‌های سازندگی، محرومیت‌زدایی و مواسات را در سطح محلات سازمان بدهند به‌گونه‌ای که مردم هر محله با محوریت مسجد و امام جماعت در حل مشکلات یکدیگر همکاری کنند و نخبگان و معتمدین مردم هم در این کمک‌رسانی شریک باشند. آیت‌الله سبحانی نیز در همان دیدار تاکید کرده است که بسیج باید متناسب با نیاز جامعه، چه در جنگ و چه در سازندگی و بهبود معیشت، نقش‌آفرینی کند. به زبان ساده، حکمرانی باید علاوه بر مسئولان پشت میز، به دست مردم کوچه نیز سپرده شود.

سرمایه‌ای که در شب‌های جنگ ساخته شد

وعده حکمرانی مردمی بی‌پشتوانه نیست. به گفته رئیس بسیج، در جنگ ۴۰ روزه بسیاری از پایگاه‌ها و ایست‌های بازرسی بسیج هدف بمباران قرار گرفت تا امنیت شهرها مختل شود، اما حضور بسیجیان در خیابان‌ها ادامه یافت. دکتر مریم کاشانی، استاد دانشگاه و پژوهشگر پدافند غیرعامل در گزارشی در رسانه بسیج نوشته است که گشت‌های پیاده و موتوری در عمق کوچه‌ها، در محله‌هایی که بخشی از ساکنان شان رفته بودند، جلوی شکل‌گیری سرقت‌ها را گرفتند. دکتر علیرضا، معتمد استاد دانشگاه و کارشناس مدیریت بحران‌های اجتماعی، توزیع سریع مایحتاج در مناطق کم برخوردار را سپر روانی نامیده که احساس رهاشدگی را کاهش داده است. این روایت‌ها باید با داده مستقل سنجیده شود. اما اگر دقیق باشند، یک نکته مشترک دارند. اعتماد از تماس مستقیم و روزمره با مردم ساخته می‌شود. بیانیه و وعده‌های بدون عمل موجب اعتماد و گره‌گشایی مشکلات نمی‌شود. اکنون، باید تفاوتی را دید. اعتماد در جنگ، سرمایه ضروری است. نیاز مردم در جنگ ساده و یکسان است. امنیت و نانی که سریع باید فراهم شود. اما در روزهای عادی، نیازها پراکنده‌اند، کند حل می‌شوند و گاه با هم تعارض دارند. پیگیری و جذب هزینه خیرانه و نیروی داوطلب برای حل مشکلات محله در شرایط عادی مشکل و غیرضروری است، اما این بی‌تفاوتی‌ها در شرایط عادی، دید مثبت مردم نسبت به بسیج و سرمایه ضروری حکمرانی یعنی اعتماد را نابود می‌کند. بسیج مردمی چه در شرایط بحرانی و چه در شرایط عادی باید حلال مشکلات باشد. تلاش بسیج برای سازندگی محله در شرایط عادی زمینه‌ساز اعتماد مردم به آنها در شرایط خطر و جنگ است. چراغ کوچه کار شهرداری است، پایگاه نمی‌تواند در مشکل روشنایی دخالت کند. تهیه دارو به دیوار بلند بیمه برخورد می‌کند. کلاس تقویتی به پول، برنامه و راهنمایی مشاوران پرهزینه نیاز دارد.

سه شرط برای اعتمادسازی

اعتمادسازی که صورت بگیرد مردم به آبادانی محله خود همت می‌کنند. اعتمادسازی با رعایت سه شرط امکان‌پذیر است:

برگزاری نشست با ارائه نتیجه: معیار موفقیت، تعداد مسئله‌هایی است که واقعا حل شده‌اند. هر محله باید بتواند بگوید سال گذشته چه چیزی را تغییر داده است. چند چراغ، چند خانوار، چند دانش‌آموز. بدون این شمارش، «حکمرانی محله‌محور» یک شعار خوش‌آهنگ باقی می‌ماند.

اتحاد گروه محلی و سازمان‌ها: مسائل محله به نهادهای رسمی گره خورده است. گروه محلی که کارهای سازمانی را خودش انجام دهد، درواقع هر دو طرف یک کار را جداگانه انجام می‌دهند و انرژی هدر می‌رود و سازمان‌ها فکر می‌کنند این مسائل برای گروه محلی است و دست از کار می‌کشند. نقش گروه محلی در حل مشکلات دیدن مشکل، گزارش و پیگیری دائم و کامل مشکلات است.

محله برای همه: محله فقط برای مسجدی‌ها نیست. جوان شهری، مستأجر تازه‌وارد و کاسب سرگذر هم ساکن آن هستند. مسجدمحوری وقتی مفید است که مسجد جایی برای گردآمدن همه باشد، نه مرزی میان «ما» و «دیگران». اگر نخبگان و معتمدان، آن‌گونه که رئیس بسیج گفته واقعا در طرح جا بگیرند، برای حل مشکلات محله باید از همه لایه‌های محله حضور داشته باشند.

رهبر انقلاب اسلامی تاکید کرده‌اند که در کنار بسیج مساجد، بسیج میادین شکل بگیرد. بسیج باید با مشارکت مردم، هسته‌های مقاومتی تشکیل داده و به حل مسائل محلات بپردازد. حل مشکلات مردم با مشارکت خودشان باعث اعتمادسازی می‌شود. مردم در صورت اعتماد به حاکمیت، حضور محکم‌تری در میادین خواهند داشت و در برابر فشارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دشمن مقاومت بیشتری نشان خواهند داد. روزی که آن چراغ خراب روشن شود، سالمند دارویش را بگیرد و دانش‌آموز به موفقیت تحصیلی برسد و اهل کوچه بگویند «فلان مشکل را خودمان با هم حل کردیم»، می‌شود گفت حکمرانی مردمی از شعار به کوچه رسیده است.



مخبر، مشاور رهبر انقلاب:

مراکز تحقیقاتی، باید آینده ایران را پیش‌آفرینی کنند، نه پیش‌بینی

پنج‌شنبه/ ۵ آذر ۱۴۰۵/ شماره ۷۰۰



چرا حکمرانی مردمی بدون قدرت تصمیم‌گیری، به مشارکت نمایشی تبدیل می‌شود؟

از سرمایه اعتماد تا واگذاری اختیار

عادل بایرامی

کارشناس ارشد انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف قم

تجربه جنگ‌های اخیر، بار دیگر نشان داد که قدرت یک کشور تنها به توان نظامی و ظرفیت دستگاه‌های رسمی وابسته نیست؛ بلکه میزان همبستگی، اعتماد و آمادگی مردم برای حضور مسئولانه در میدان نیز بخشی از قدرت ملی است. انتصاب حجت‌الاسلام والمسلمین حسین طائب به ریاست سازمان بسیج مستضعفین در مرداد ۱۴۰۵ و مطالبات مطرح‌شده در حکم این انتصاب، از جمله تحقق شعار «هر ایرانی، یک بسیجی»، تقویت شبکه اطلاعات مردمی، توسعه خدمات اجتماعی با محوریت مسجد و ترویج الگوی مقاومت مردمی، فرصتی برای بازتعریف ماموریت بسیج فراهم کرده است (۱). اما پرسش راهبردی اینجاست: چگونه می‌توان سرمایه اجتماعی بسیج را از حضور در میدان بحران به قدرت واقعی مردم در اداره جامعه تبدیل کرد؟

سرمایه اجتماعی؛ قدرتی فراتر از میدان بحران

یکی از مهم‌ترین درس‌های جنگ ۱۲ روزه، نقش شبکه‌های مردمی در حفظ انسجام اجتماعی و استمرار زندگی در شرایط بحرانی بود. گروه‌های جهادی، نیروهای داوطلب، مساجد و مجموعه‌های امدادی در کنار دستگاه‌های مسئول، ظرفیت‌هایی را به میدان آوردند که در شرایط عادی کمتر دیده می‌شوند. اهمیت این تجربه فقط در سرعت امدادرسانی یا گستردگی حضور نیروها نیست؛ بلکه در آشکار شدن یک واقعیت اجتماعی است: جامعه‌ای که از شبکه‌های اعتماد و همکاری برخوردار باشد، در برابر بحران‌ها تاب‌آوری بیشتری خواهد داشت.

با این حال، باید میان دو مفهوم تفاوت گذاشت: «حضور مردم در اجرای ماموریت‌ها» و «مشارکت مردم در تعیین ماموریت‌ها». ممکن است مردم در امدادرسانی، بازسازی و حل مشکلات محله حضوری گسترده داشته باشند، اما در تعیین اولویت‌ها و تخصیص منابع همچنان نقش محدودی ایفا کنند. اولی بسیج ظرفیت‌های اجتماعی است و دومی حکمرانی مردمی. سرمایه اجتماعی زمانی به قدرت پایدار تبدیل می‌شود که اعتماد عمومی با امکان اثرگذاری واقعی همراه باشد.

شورای محله؛ آزمون واقعی حکمرانی مردمی

یکی از ظرفیت‌های مهم برای تحقق این تحول، حکمرانی محله‌محور و مسجدمحور است. محله نخستین سطح مواجهه مردم با مسائل زندگی است؛ از مشکلات آموزشی و فرهنگی گرفته تا آسیب‌های اجتماعی، محرومیت اقتصادی و نیازهای خدماتی. معتمدان محلی، جوانان، بانوان، گروه‌های جهادی و متخصصان هر محله، شناختی دارند که الزاما در ساختارهای متمرکز اداری قابل دستیابی نیست.

گزارش دوم آذر ۱۴۰۵ از اجرای طرح محله‌محوری در استان یزد، از تصویب ۴۸۲ قرارگاه محله‌محور و ثبت ۴۲۹ مورد در سامانه حکایت دارد (۲). این آمار نشان‌دهنده گسترش زیرساخت سازمان‌دهی محلی است؛ اما هنوز نمی‌توان تعداد قرارگاه‌ها را معادل میزان تحقق حکمرانی مردمی دانست. معیار اصلی، میزان تاثیرگذاری این ساختارها بر زندگی مردم است. شورای محله اگر صرفا مشکلات را شناسایی و برای حل آنها به دستگاه‌های بالادستی گزارش ارسال کند، بیشتر نقش واسطه ارتباطی دارد تا نهاد مشارکت در حکمرانی. تفاوت این دو، در سه مؤلفه آشکار می‌شود: اختیار تصمیم‌گیری، دسترسی به منابع و پاسخگویی در برابر مردم.

برای مثال، شورای تحول محله باید بتواند در چارچوب قوانین، بخشی از اولویت‌های فرهنگی، اجتماعی و خدماتی محله را تعیین کند؛ برای آنها برنامه ارائه دهد؛ از منابع قانونی و بودجه‌های مشخص بهره ببرد و درباره نتایج عملکرد خود به ساکنان پاسخگو باشد. این الگو به معنای جایگزینی شورا با نهادهای قانونی نیست، بلکه ایجاد سازوکاری روشن برای مشارکت مردم در تصمیم‌هایی است که مستقیما بر زندگی آنان اثر می‌گذارد. در غیر این صورت، خطر شکل‌گیری «مشارکت بدون اختیار» وجود دارد؛ وضعیتی که در آن، مردم مسئولیت اجرای برنامه‌ها را می‌پذیرند، اما در تعیین اولویت‌ها و تصمیم‌گیری سهم متناسبی ندارند. چنین الگویی به‌جای تقویت اعتماد، ممکن است به فرسایش انگیزه مشارکت منجر شود.

از ارتش بیست میلیونی تا شبکه ملی مسئولیت

شعار «هر ایرانی، یک بسیجی» را می‌توان بازخوانی معاصر آرمان ارتش بیست میلیونی دانست؛ نه صرفا به معنای عضویت تشکیلاتی همه شهروندان، بلکه به معنای فعال شدن ظرفیت‌های متنوع جامعه برای پیشرفت و صیانت از کشور. در این برداشت، معلم با دانش آموزی، پزشک با تخصص خود، دانشجو با نوآوری، بانوی خانه‌دار با ظرفیت تربیتی و اجتماعی و فعال اقتصادی با توان کارآفرینی می‌توانند در حل مسائل عمومی نقش داشته باشند.

این برداشت با جهت‌گیری حکم جدید برای استفاده از ظرفیت آحاد مردم و اقشار مختلف جامعه تناسب دارد. در جنگ اقتصادی و شناختی نیز صرفا واکنش به تهدیدها کافی نیست. جامعه‌ای که از سواد رسانه‌ای، اعتماد متقابل، مهارت گفت‌وگو، توان حل مسئله و امید اجتماعی برخوردار باشد، در برابر بحران‌ها تاب‌آوری بیشتری خواهد داشت. بنابراین، امنیت‌آفرینی پایدار باید علاوه بر آمادگی در برابر تهدید، بر تقویت پیوندهای اجتماعی و اعتماد عمومی استوار شود.

ماموریت تمدنی؛ از توسعه تشکیلات تا توانمندسازی جامعه

مطالبات چهارگانه حکم انتصاب جدید را می‌توان در چهار جهت‌گیری مکمل بازخوانی کرد: فراگیری فرهنگ بسیج و مقاومت، تقویت شبکه اطلاعات مردمی و مقابله مردم‌پایه با تهدیدات، توسعه خدمات اجتماعی و گروه‌های جهادی با محوریت مسجد و ترویج الگوی مقاومت مردمی در جهان.[۳]

این جهت‌گیری‌ها زمانی به یک منظومه منسجم تبدیل می‌شوند که حول یک اصل مشترک قرار گیرند؛ توانمندسازی انسان و جامعه برای مسئولیت‌پذیری. بسیج فراگیر بدون پذیرش تنوع استعدادها و تخصص‌های مردم، به گسترش تشکیلات محدود می‌شود؛ امنیت‌آفرینی بدون اعتماد و مشارکت آگاهانه، به حضور سازمانی تقلیل می‌یابد؛ خدمت‌رسانی بدون حل ریشه‌ای مسائل، به اقدامات مقطعی تبدیل می‌شود و الگوی جهانی مقاومت نیز بدون برخورداری از تجربه موفق در داخل، پشتوانه عملی کافی نخواهد داشت. از این رو، ماموریت تمدنی بسیج پیش از آنکه به گسترش جغرافیایی یک الگو وابسته باشد، به اثبات کارآمدی آن در حل مسائل واقعی جامعه نیاز دارد. محله‌ای که مردمش احساس اثرگذاری، مسئولیت و اعتماد متقابل دارند، می‌تواند نمونه‌ای عینی از حکمرانی مشارکتی باشد.

بازگشت اختیار به مردم

ظرفیت‌های بزرگ اجتماعی زمانی شکوفا می‌شوند که به مردم اعتماد شود و امکان نقش‌آفرینی واقعی در اختیار آنان قرار گیرد. امروز نیز حفظ سرمایه اجتماعی بسیج، تنها با افزایش ماموریت‌ها و توسعه ساختارها محقق نمی‌شود. این سرمایه نیازمند سازوکارهایی است که مشارکت را به اختیار، مسئولیت را به پاسخگویی و خدمت را به حل پایدار مسئله پیوند بزنند.

بنابراین، آزمون اصلی بسیج در دوره جدید را باید در یک پرسش جست‌وجو کرد: آیا مردم صرفا در اجرای برنامه‌ها حضور دارند یا در تعیین مسیر و اولویت‌های آن نیز سهم دارند؟ پاسخ عملی به این پرسش، در میزان اختیاری که به شوراهای محلی، گروه‌های جهادی و شبکه‌های تخصصی مردمی واگذار می‌شود، آشکار خواهد شد.

بسیج تمدنی زمانی تحقق می‌یابد که مردم نه فقط پشتوانه حکمرانی، بلکه شریک واقعی آن باشند؛ زیرا حکمرانی مردمی با دعوت مردم به میدان آغاز می‌شود، اما با سپردن اختیار و مسئولیت به آنان معنا پیدا می‌کند.

منابع:

۱. خبرگزاری تسنیم، «حجت‌الاسلام حسین طائب، رئیس سازمان بسیج مستضعفین شد»، ۱۹ مرداد ۱۴۰۵؛ متن حکم انتصاب و مطالبات فرمانده کل قوا.

۲. خبرگزاری تسنیم، «ساماندهی ۴۸۲ قرارگاه محله‌محور در استان یزد»، ۲ آذر ۱۴۰۵؛ گزارش اجرای طرح محله‌محوری و حکمرانی محلی.

بسیج
از خدمت‌رسانی تا حل مسئله

محمد جلیلی شاه منصوری

آگاه مسائل سیاسی

یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها درباره آینده بسیج این است که چگونه می‌تواند ظرفیت مردمی خود را برای حل مسائل واقعی جامعه به کار گیرد. پاسخ این پرسش در تکرار توصیف‌های کلی از «روحیه بسیجی» نیست؛ باید دید این روحیه در زندگی روزمره مردم چه تغییری ایجاد می‌کند. بسیج زمانی در حکمرانی مردمی نقش موثر دارد که نیازهای محله را بشناسد، توانایی‌های پنهان مردم را پیدا کند و میان شهروندان، گروه‌های داوطلب و دستگاه‌های مسئول ارتباط برقرار سازد. تجربه جهاد سازندگی در سال‌های نخست انقلاب از این جهت قابل تأمل است که نیروهای داوطلب، به جای نگاه از دور، به روستاها و مناطق محروم رفتند و با نیازهای واقعی مردم روبه‌رو شدند. امروز نیز اصل شناخت میدانی و مشارکت مردم اهمیت دارد؛ هرچند مسائل پیچیده‌تر شده و حل بسیاری از آنها به تخصص و همکاری نهادهای مختلف نیاز دارد. بسیج نباید جایگزین دستگاه‌های مسئول شود، اما می‌تواند حلقه پیوند مردم با آنها باشد؛ مسئله را شناسایی کند، مسیر پیگیری را روشن سازد و تا رسیدن به نتیجه، ارتباط را حفظ کند. برای مثال، در هر محله می‌توان با حفظ کرامت و حریم خصوصی خانواده‌ها، نیازهای اقتصادی و اجتماعی را شناسایی کرد. سپس افراد متمکن و خیران همان محل را به صورت داوطلبانه به حمایت از خانواده‌های نیازمند دعوت کرد. کمک‌ها می‌تواند متناسب با نیاز باشد؛ تهیه بسته معیشتی، پرداخت هزینه درمان، کمک به تحصیل فرزندان یا تامین ابزار کار. این حمایت وقتی موثرتر است که شفاف، هدفمند و همراه با پیگیری باشد؛ نه اینکه به توزیع مقطعی کمک‌ها محدود بماند. گام دیگر، شناسایی افراد صاحب تجربه و صاحبان کسب و کار در محله است. بعضی از آنان می‌توانند جوانان بیکار را برای کارآموزی بپذیرند، مهارت‌های مورد نیاز بازار را آموزش دهند یا در صورت امکان زمینه استخدام‌شان را فراهم کنند. برای این کار، باید فهرستی از توانایی‌های جوانان و نیازهای شغلی محلی تهیه شود تا معرفی افراد بر پایه مهارت و نیاز واقعی انجام گیرد، نه صرفا رابطه و توصیه. همزمان می‌توان کسب‌وکارهای خانگی را توسعه داد؛ به ویژه برای خانواده‌هایی که امکان حضور تمام‌وقت در محیط کار را ندارند. آموزش مهارت، دسترسی به ابزار اولیه، مشاوره بسته‌بندی و فروش و اتصال تولیدکنندگان خانگی به بازارهای محلی یا اینترنتی می‌تواند درآمد خانواده را افزایش دهد و به رونق تولید کمک کند. البته حمایت از این فعالیت‌ها باید با شناخت تقاضای بازار همراه باشد تا محصول تولیدشده بدون مشتری نماند. ایجاد صندوق‌های محلی نیز می‌تواند بخشی از این شبکه حمایتی باشد. این صندوق‌ها با مشارکت داوطلبانه مردم و خیران و با قواعد مالی روشن، امکان پرداخت وام‌های کوچک برای ازدواج، درمان یا راه‌اندازی کسب‌وکار را فراهم می‌کنند. در کنار وام، می‌توان برای موارد ضروری مانند بیماری ناگهانی، فوت سرپرست خانواده یا هزینه‌های فوری ازدواج، کمک بلاعوض در نظر گرفت. اعتماد مردم به صندوق، به شفافیت حساب‌ها، نظارت جمعی و گزارش منظم عملکرد وابسته است.

کار محله‌محور فقط اقتصادی نیست. بسیاری از جوانان پرسش‌ها و شبهاتی دارند که پاسخگویی به آنها با سخنرانی رسمی و ارتباط یک‌طرفه ممکن نیست. گفت‌وگوی صمیمانه در جمع‌های کوچک، مهمانی‌های محلی، حضور در خانه‌ها با رضایت خانواده‌ها و نشست‌های دوستانه می‌تواند فرصت شنیدن پرسش‌ها و گفت‌وگوی محترمانه را فراهم کند. هدف، تحمیل پاسخ نیست؛ ایجاد فضایی است که جوان احساس کند پرسش او شنیده می‌شود و می‌تواند بی‌هراس گفت‌وگو کند. برای کامل شدن این الگو، می‌توان بانک داوطلبان هر محله را نیز شکل داد؛ افراد متخصص در پزشکی، آموزش، حقوق، تعمیرات و مشاوره که برای خدمت محدود و مشخص اعلام آمادگی می‌کنند. همچنین می‌توان نیازهای سالمندان و افراد دارای معلولیت را ثبت کرد، کلاس‌های تقویتی و مهارت‌آموزی برای نوجوانان برگزار کرد و برنامه‌های محله را با مشارکت خود ساکنان سنجید. معیار موفقیت چنین فعالیتی، تعداد جلسه‌ها و برنامه‌ها نیست؛ باید روشن باشد چند خانواده به حمایت پایدار رسیده‌اند، چند جوان به مهارت یا شغل دست یافته‌اند، چند کسب‌وکار خانگی راه افتاده و مردم تا چه اندازه به این سازوکار اعتماد کرده‌اند. بسیج محله‌محور زمانی به حکمرانی مردمی نزدیک می‌شود که از مردم برای مردم و با مشارکت خود آنان کار کند؛ کرامت نیازمندان را حفظ کند، توانایی‌های محلی را به هم پیوند دهد و مسئولیت دستگاه‌های رسمی را نیز به فراموشی نسپارد.

وظایف بسیج در نبرد جدید با استکبار

از جنگ سخت تا جنگ ترکیبی

عسکر اسلامپور کریمی

دانش‌آموخته حوزه علمیه قم/ درس خارج حوزه/ محقق و نویسنده

نبرد امروز نظام جمهوری اسلامی ایران با جبهه استکبار را نمی‌توان صرفا در چارچوب سنتی رویارویی نظامی تحلیل کرد. همزمانی فشارهای همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای، شناختی و امنیتی، ضرورت بازتعریف و ارتقای نقش نهادهای انقلابی و مردمی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. بر اساس راهبردهای کلان نظام و تحلیل‌های فرمایش‌شده از سوی رهبر شهید انقلاب (قدس‌الله نفسه‌الزکیه)، تجربه تاریخی بسیج از مشارکت رزمی در دفاع مقدس تا حضور فعال در عرصه‌های خدمت‌رسانی اجتماعی، ظرفیت بی‌بدیلی برای مقابله با تهدیدهای نوین فراهم آورده است، اما کارآمدی این نقش در گرو شناخت دقیق ماهیت جنگ ترکیبی، بصیرت و آگاهی‌بخشی مستمر، پیوند عمیق با جامعه و کنشگری هوشمندانه و قانون‌مند است.

از تجربه دفاع مقدس تا شبکه پیشران تاب‌آوری مردمی

در عرصه دفاع مقدس، بسیج با سازمان‌دهی مردمی، به عنوان مظهر اقتدار ملی و لشکر مخلص خدا در کنار سایر نیروهای مسلح عمل کرد؛ چنانکه امام خمینی (ره) در توصیف جایگاه این نهاد فرمودند: «بسیج لشکر مخلص خداست که در تمام کشور سفیر رزمندگان و گمنامانی است که پیروزی‌های بزرگ را در فرداهای تاریخ به ثبت رسانده‌اند» و در تعبیری دیگر «مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است...» این میراث ارزشمند نشان می‌دهد که کارکرد بسیج هرگز به امور صرفا نظامی محدود نبوده است، بلکه سرمایه اصلی آن، سازمان‌دهی داوطلبانه، روحیه ایثار و پیوند ناگسستنی با بطن جامعه است. پس از دفاع مقدس نیز دامنه خدمات بسیج در عرصه‌های سازندگی، محرومیت‌زدایی، پیشرفت‌های علمی، فناوری و سلامت عمومی گسترش یافت و به پشتوانه‌ای استوار برای پایداری و انسجام اجتماعی تبدیل شد.

جنگ ترکیبی: هم‌افزایی ابزارها، بحران‌سازی شناختی و تضعیف انسجام ملی

در ادبیات راهبردی نوین و مطالعات علوم سیاسی، «جنگ ترکیبی» (Hybrid Warfare) به‌کارگیری همزمان، یکپارچه و هماهنگ ابزارهای گوناگون سخت و نرم ـ شامل فشارهای اقتصادی، دیپلماتیک، سایبری، اطلاعاتی و نبردهای نامتقارن ـ برای فرسایش اراده، سلب مشروعیت و تضعیف کارآمدی نظام سیاسی بدون ورود به آستانه نبرد نظامی کلاسیک اطلاق می‌شود (Hoffman, Conflict in the 21st Century, 2007). از این منظر، بازیگران متخاصم در ذیل نظریه «منطقه خاکستری» (Gray Zone Dynamics) درصددند با برهم زدن موازنه قوا و تحمیل شوک‌های ساختاری، دستگاه محاسباتی نخبگان حاکم را دچار اختلال ساخته و نظام هدف را به تسلیم راهبردی وادارند (Brands, 2016).

از چشم‌انداز جامعه‌شناسی سیاسی و امنیت اجتماعی (Societal Security)، میدان اصلی اصابت این تهاجم فراتر از مرزهای جغرافیایی و خطوط سرزمینی تعریف می‌شود؛ کانون ثقل بحران در این لایه، هدف قراردادن «روان جمعی»، «سرمایه اجتماعی» و «وحدت و همبستگی ملی» است. در این فرآیند، استراتژی حریف بر تعمیق شکاف‌های هویتی، فرسایش «باورهای دینی و سیاسی» و القای «ناامیدی و انسداد ساختاری» متمرکز است تا با گسستن پیوند میان جامعه و حاکمیت، مقاومت درونی ملت را از هم فروبپاشد. در این میان، امپراتوری رسانه‌ای و عملیات روانی به مثابه پیشران اصلی جنگ شناختی (Cognitive Warfare)، از طریق پمپاژ دروغ، بمباران اخبار جعلی، تحریف واقعیات عینی، کوچک شمردن موفقیت‌ها و بزرگ‌نمایی نظام‌مند کاستی‌ها، اذهان عمومی را دستکاری می‌کنند. در منظومه اندیشه سیاسی و امنیتی رهبر شهید انقلاب اسلامی، این پدیده به مثابه یک «تهاجم همه‌جانبه و ترکیبی» صورت‌بندی شده است؛ چنانکه تصریح می‌دارند: «تهاجم دشمنان یک تهاجم ترکیبی است؛ تهاجم اقتصادی، سیاسی، امنیتی، رسانه‌ای و دیپلماسی... در مقابل این تهاجم ترکیبی و دسته‌جمعی، ما هم باید حرکتمان ترکیبی باشد». در این میدان، اهداف اصلی دشمن فراتر از مرزهای سرزمینی، هدف قراردادن «باورهای دینی و سیاسی»، «امید و اعتماد عمومی» و «وحدت و همبستگی ملی» است. رسانه‌ها و عملیات روانی با پمپاژ دروغ، بزرگ‌نمایی کاستی‌ها و کوچک شمردن موفقیت‌ها، ابزار اصلی این جنگ شناختی به شمار می‌روند. از این منظر، غایت راهبردی دشمن نه صرفا تصرف فیزیکی، بلکه «تغییر محاسبات مسئولان»، «تسخیر اذهان و قلب‌ها» و «تردیدافکنی در عزم و ایمان ملت» است. بنابراین، آرایش متقابل در این نبرد نیازمند یک مواجهه ترکیبی و تهاجمی بر مدار «جهاد تبیین»، خنثی‌سازی تحریم‌های اقتصادی، ارتقای هوشیاری و بصیرت و تقویت مستمر امید و انسجام ملی معرفی می‌شود.

نگاهی گذرا به وظایف و راهبردهای بسیج در مواجهه با نبرد ترکیبی

در این عرصه خطیر، وظایف بسیج بر پایه ارزش‌های اسلامی، قانون و مطالبات رهبر انقلاب در چند محور اصلی قابل تبیین است:

۱. جهاد تبیین و آگاهی‌بخشی مستند

مقابله با جنگ شناختی و شایعه‌پراکنی دشمن مستلزم روشنگری مستند، پاسخ متقن و تبیین حقایق است. رهبر انقلاب در دیدار بسیجیان تاکید فرمودند که ناامیدی در فرهنگ بسیجی جایگاهی ندارد و وظیفه خطیر تبیین بر دوش اهالی قلم و فکر سنگینی می‌کند. در روش‌شناسی رسانه‌ای معتبر نیز تفکیک داده‌های مستند (Fact) از تحلیل‌های جهت‌دار (Opinion) اصلی کلیدی برای خنثی‌سازی اخبار جعلی محسوب می‌شود (رک: UNESCO Handbook on Journalism, Fake News & Disinformation, 2018).

۲. تقویت پیوند اجتماعی و سرمایه اجتماعی

حضور مستمر در میدان خدمات‌رسانی به مردم، امدادرسانی در حوادث، فعالیت‌های علمی و محرومیت‌زدایی، پایه‌های همبستگی ملی را استحکام می‌بخشد. بر اساس نظریه‌های علمی تاب‌آوری، سرمایه اجتماعی و اعتماد متقابل میان شهروندان قوی‌ترین سپر دفاعی در برابر شوک‌ها و بحران‌هاست (رک: Aldrich, Building Resilience, 2012). حضور مردمی بسیج با سلایق گوناگون در خدمت به کشور، مظهر وحدت ملی و انسجام عمومی است.

۳. هوشیاری، رصد هوشمند و عمل قانون‌مند

رصد تحولات محیطی و شناخت ترفندهای دشمن باید مبتنی بر بصیرت، ضوابط قانونی و هماهنگی کامل با نهادهای تخصصی ذی‌ربط باشد تا از هرگونه اقدام خودسرانه یا تفرقه‌افکنی پرهیز شده و ابتکار عمل حفظ گردد.

فرجام سخن و افق راهبردی

بسیج به عنوان کانون جوشان اقتدار مردمی و تکیه‌گاه استوار انقلاب، با عبور از قالب‌های سنتی و درک عمیق مهندسی جنگ ترکیبی، در خط مقدم صیانت از امنیت ملی و پیشران تاب‌آوری ساختاری قرار دارد. پیروزی در این کارزار پیچیده، در گرو پیوند ناگسستنی میان «بصیرت مکتبی»، «جهاد تبیین تهاجمی»، «خدمت‌رسانی بی‌منت» و «انسجام پولادین ملی» است. غفلت از این ضرورت‌ها، میدان را به نفع جنگ شناختی دشمن می‌گشاید، اما حضور نخبگانی، مؤمنانه و عمل‌گرای بسیج، دژ محکمی است که نه تنها فشارها را خنثی می‌کند، بلکه تهدیدها را به سکوی جهش و اقتدار تمدنی نظام اسلامی بدل می‌سازد.





محمدحسین امید، رئیس دانشگاه تهران:
دانشجویان برای حل مسائل کشور آماده شوند

پنج‌شنبه/ ۵ آذر ۱۴۰۵/ شماره ۷۰۰

بسیج؛ از دفاع ملی تا کنش تمدنی
چهار رکن تحول

وحید رجب‌خانی
آگاه مسائل فرهنگی

بسیج در دوره جدید باید از ظرفیت صرفا سازمانی و امنیتی فراتر رود و به شبکه‌ای فراگیر برای مشارکت مردم در حکمرانی، حل مسائل ملی و تقویت تاب‌آوری اجتماعی تبدیل شود. چهار رکن بسیج فراگیر، امنیت آفرین، خدمتگزار و جهانی، چارچوب ماموریت جدید این نهاد را ترسیم می‌کند. پاسداشت میراث رهبر شهید، درگرو تبدیل تجربه مقاومت ملی به الگویی کارآمد برای پیشرفت کشور و ترویج فرهنگ مقاومت در سطح جهانی است. هفته بسیج امسال در شرایطی فرا رسیده است که کشور تجربه دو جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و ۴۰ روزه را پشت سر گذاشته و همزمان، با انتصاب رئیس جدید سازمان بسیج مستضعفین، وارد مرحله‌ای تازه از بازتعریف ماموریت‌های این نهاد شده است. شهادت رهبر شهید انقلاب و سردار سرلشکر غلامرضا سلیمانی نیز ضرورت بازخوانی میراث فکری و عملی بسیج را دو چندان کرده است. در چنین شرایطی، حکم راهبردی رهبر انقلاب برای رئیس جدید سازمان بسیج را باید فراتر از یک جابه‌جایی مدیریتی و به مثابه ترسیم نقشه راه آینده این نهاد تحلیل کرد. مسئله اصلی این است که بسیج چگونه می‌تواند ضمن حفظ آمادگی دفاعی و امنیتی، به بازیگری موثر در حکمرانی مردمی، حل مسائل کشور و تحقق ماموریت تمدنی انقلاب اسلامی تبدیل شود؟



چهار رکن تحول؛ از امنیت آفرینی تا حکمرانی تمدنی

نخستین نکته در فهم ماموریت جدید بسیج، توجه به چهار رکن محوری حکم انتصاب است: بسیج فراگیر، امنیت آفرین، خدمتگزار و جهانی. این چهار رکن، چهار ماموریت مستقل و منفصل نیستند؛ بلکه اجزای یک منظومه راهبردی‌اند. بسیج فراگیر به معنای عبور از محدود کردن هویت بسیجی به عضویت تشکیلاتی و فراهم کردن میدان مشارکت برای همه ایرانیان، با هر تخصص و توانمندی، در مسیر پیشرفت کشور است. بسیج امنیت آفرین نیز باید علاوه بر صیانت از امنیت ملی، بر افزایش امنیت روانی، اجتماعی، اقتصادی و اطلاعاتی جامعه تمرکز کند. در این چارچوب، امنیت پایدار صرفا محصول توان دفاعی نیست؛ بلکه به اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی و کارآمدی نهادهای خدمت‌رسان نیز وابسته است.

شواهد دو جنگ اخیر، ضرورت چنین تحولی را آشکار می‌کند. در جنگ ۱۲ روزه، شکل‌گیری ظرفیت‌های هماهنگی میان بسیج و مدیریت شهری، به ویژه در تهران، زمینه تشکیل ستادهای مشترک در نواحی مختلف را برای امدادرسانی، تامین امنیت محل‌های اصابت، جلوگیری از سرقت و حفاظت از اسناد و مدارک فراهم کرد. در جنگ ۴۰ روزه نیز این تجربه در حوزه امدادرسانی، بازسازی منازل آسیب دیده و فعالیت گروه‌های جهادی توسعه یافت و ظرفیت بسیج در کنار امکانات شهرداری قرار گرفت. گزارش فرمانده سپاه تهران بزرگ در ۲۸ آبان ۱۴۰۵، این هم‌افزایی را از تجربه‌های مهم مدیریت شرایط جنگی معرفی می‌کند. اهمیت این تجربه در آن است که بسیج فقط در مواجهه با تهدید نظامی نقش‌آفرین نبود، بلکه در حفظ استمرار خدمات شهری و پشتیبانی از زندگی مردم نیز مشارکت داشت.

بنابراین، درس راهبردی این دو جنگ، ضرورت گذار از بسیج عمدتا امنیت محور به بسیج برخوردار از ظرفیت حکمرانی مردمی است؛ البته نه به معنای کنار گذاشتن ماموریت دفاعی، بلکه به معنای تکمیل آن با ماموریت‌های اجتماعی، اقتصادی و خدماتی. بسیج خدمتگزار باید بتواند مسائل واقعی محلات، از اشتغال و محرومیت زدایی تا سلامت، آموزش، آسیب‌های اجتماعی و مدیریت بحران را شناسایی و برای حل آنها میان مردم، نخبگان، خیرین و دستگاه‌های اجرایی پیوند برقرار کند. در این الگو، بسیج جایگزین دولت و مدیریت تخصصی نیست؛ بلکه تسهیل‌گر مشارکت عمومی، تقویت کننده سرمایه اجتماعی و پیشران حل مسئله است.

رکن چهارم، یعنی بسیج جهانی، افق این تحول را از مرزهای ملی فراتر می‌برد. صدور فرهنگ مقاومت نباید به انتقال شعارها و الگوهای تشکیلاتی محدود شود؛ بلکه باید از مسیر تبیین عقلانی عدالت‌خواهی، استقلال، همبستگی ملت‌ها، حمایت از مظلومان و انتقال تجربه‌های موفق خدمت‌رسانی و تاب‌آوری اجتماعی دنبال شود. بسیج تمدنی زمانی معنا می‌یابد که بتواند با زبان متناسب با فرهنگ‌های مختلف، ظرفیت‌های فکری، علمی، فرهنگی و انسانی ملت‌ها را برای مقابله با سلطه و بی‌عدالتی به هم پیوند دهد. چنین رویکردی، صدور فرهنگ مقاومت را از یک مفهوم تبلیغاتی به فرآیندی فرهنگی، معرفتی و اجتماعی تبدیل می‌کند.



نتیجه‌گیری

پاسداشت میراث رهبر شهید، صرفا با بازتولید ادبیات گذشته محقق نمی‌شود؛ بلکه نیازمند ارتقای کارآمدی نهادی است که بر مشارکت مردم استوار شده است. ماموریت رئیس جدید سازمان بسیج، تبدیل چهار رکن حکم انتصاب به برنامه‌های قابل ارزیابی، شاخص‌های عملکردی و سازوکارهای پایدار مشارکت مردمی است. استمرار ستادهای مشترک مدیریت بحران، ایجاد شبکه‌های حل مسئله در محلات، بهره‌گیری از ظرفیت نخبگان و جوانان، تقویت خدمات اجتماعی و توسعه دیپلماسی فرهنگی مقاومت، از الزامات این مسیر است. بسیج آینده باید همزمان قدرت دفاع از کشور، توان خدمت به مردم و قابلیت الهام‌بخشی به ملت‌ها را داشته باشد. گذار از بسیج ملی به بسیج تمدنی، در حقیقت گذار از سازمان‌دهی صرف نیروها به سازمان‌دهی ظرفیت‌های انسانی، دانشی و اجتماعی برای ساختن جامعه‌ای مقاوم، پیشرفته و اثرگذار در جهان است.

لشکر مخلص و راهکار برای حل بحران‌ها
سرمایه اعتماد



محمد حسین فدائی
فعال فرهنگی

امروز بسیج در کوچه و محله‌ای که مردم در آن زندگی می‌کنند، چه نقشی دارد؟ به‌نظرم پاسخ این سوال را باید در همان جایی جست‌وجو کرد که بسیاری از مسائل مردم شکل می‌گیرد؛ یعنی در زندگی روزمره و ارتباطات میان اهالی یک محله.

تجربه دو جنگ اخیر بار دیگر نشان داد که یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های ایستادگی مردم، ارتباط و همراهی خودشان با یکدیگر است. در روزهای سخت، خانه‌ها و کوچه‌ها به محل کمک و همدلی تبدیل شدند. بسیاری از مردم بدون آنکه منتظر دستور یا ورود یک نهاد باشند، به کمک همسایه‌های شان رفتند. این سرمایه اجتماعی ارزشمند است، اما نباید فقط در روزهای بحران به یاد آن بیفتیم. مسئله اصلی این است که چطور می‌توان این همراهی و ظرفیت مردمی را به بخشی از زندگی عادی محله تبدیل کرد؛ به‌گونه‌ای که مردم در روزهای معمولی هم بتوانند مسائل خود را با کمک یکدیگر حل کنند.

به نظرم برای رسیدن به این هدف، لزوما به ساختن یک نهاد جدید احتیاج نداریم. در بیشتر محله‌ها مجموعه‌هایی مثل گروه‌های جهادی، هیات‌ها، خیریه‌ها، صندوق‌های قرض‌الحسنه و مساجد فعالیت می‌کنند. هرکدام هم بخشی از نیازها و مشکلات مردم را می‌شناسند. مشکل اینجاست که این ظرفیت‌ها همیشه از وجود یکدیگر خبر ندارند و گاهی فعالیت‌های موازی انجام می‌دهند. شاید مهم‌ترین کاری که در این میان باید انجام شود، ایجاد ارتباط میان همین مجموعه‌ها و کنار هم قرار دادن توانایی‌های آنها باشد.

در این میان، نقش گروه‌های جهادی می‌تواند جدی‌تر و متفاوت‌تر از گذشته باشد. سال‌هاست که جهادی‌گری را بیشتر با کمک‌رسانی می‌شناسیم؛ از توزیع بسته‌های معیشتی گرفته تا ساخت خانه برای خانواده‌های نیازمند. این فعالیت‌ها ارزشمندند و همچنان باید ادامه پیدا کنند، اما به نظرم نمی‌توان ماموریت گروه‌های جهادی را به همین کارها محدود کرد. گاهی مهم‌تر از رساندن یک کمک، این است که ببینیم چرا یک خانواده یا یک محله مرتب به همان کمک نیاز پیدا می‌کند. گروه جهادی اگر بتواند در کنار کمک‌رسانی، برای برطرف کردن ریشه مشکلات هم قدم بردارد، اثر فعالیتش ماندگارتر خواهد بود.

نمونه‌ای از این نگاه را در محله سعدآباد مشهد دیده‌ام. تعدادی از بچه‌های محله با همکاری یکدیگر، فهرستی از ظرفیت‌های اقتصادی و خدماتی همان محله تهیه کردند؛ یعنی کسانی که در محله کالا یا خدماتی ارائه می‌دهند و اهالی هم آنها را می‌شناسند. بعد این فهرست را در اختیار مردم قرار دادند تا ساکنان بتوانند نیازهای‌شان را مستقیم‌تر و با واسطه کمتری از همین کسب‌وکارها تامین کنند.

شاید در نگاه اول، این کار ساده به نظر برسد، اما همین اتفاق کوچک می‌تواند آثار اقتصادی قابل توجهی داشته باشد. وقتی مردم برای تامین نیازهای‌شان بیشتر به ظرفیت‌های محله خود مراجعه کنند، هم هزینه‌ها و واسطه‌گری کمتر می‌شود و هم بخشی از پولی که در محله خرج می‌شود، دوباره در همان چرخه اقتصادی باقی می‌ماند. نکته جالب این تجربه برای من این بود که برای شروع آن نه بودجه خاصی لازم بود و نه دستورالعمل پیچیده‌ای. کافی بود ظرفیت‌هایی که از قبل وجود داشتند، شناسایی و به مردم معرفی شوند. شاید بتوان این کار را نمونه‌ای از اقتصاد مقاومتی در مقیاس یک محله یا حتی یک کوچه دانست.

البته هر تجربه‌ای از این جنس، برای اینکه به یک الگوی قابل تکرار تبدیل شود، باید چند مسئله را جدی بگیرد.

اول از همه، اعتماد مردم است. فهرستی که قرار است اهالی برای پیدا کردن کالا یا خدمات به آن مراجعه کنند، زمانی موفق می‌شود که مردم به کسانی که آن را تهیه کرده‌اند اعتماد داشته باشند. این اعتماد با تبلیغات یا بخشنامه به وجود نمی‌آید. باید در طول زمان و با حضور واقعی در محله شکل بگیرد. جوانانی که سال‌ها در قالب گروه‌های جهادی و بسیجی در کنار مردم بوده‌اند، می‌توانند از همین سرمایه برای پیش بردن چنین کارهایی استفاده کنند.

موضوع دوم، فراگیر بودن این شبکه است. اگر قرار باشد فعالیت‌ها فقط به یک گروه خاص یا اهالی یک مسجد محدود شود، طبیعتا بخشی از ظرفیت محله نادیده گرفته می‌شود. در هر محله افراد و کسب‌وکارهایی هستند که شاید ارتباط نزدیکی با مسجد و هیات نداشته باشند، اما می‌توانند در حل مسائل محله نقش موثری ایفا کنند. بنابراین لازم است این شبکه به روی همه کسانی که توانایی و آمادگی مشارکت دارند باز باشد. محله متعلق به همه ساکنان آن است و مشارکت هم باید همین ویژگی را داشته باشد.

نکته سوم، نتیجه‌ای است که مردم در زندگی روزمره خود احساس می‌کنند. گاهی فعالیت‌های محله‌ای به برگزاری جلسه، تهیه گزارش و نصب بنر محدود می‌شوند، اما در نهایت تغییر چندانی در زندگی مردم ایجاد نمی‌کنند. به نظرم معیار موفقیت چنین طرح‌هایی باید روشن باشد: آیا هزینه مردم کمتر شده؟ آیا دسترسی آنها به خدمات بهتر شده؟ آیا مسئله‌ای که پیش از این وجود داشته، حالا برطرف شده است؟ اگر مردم نتیجه کار را نبینند، طبیعی است که انگیزه‌ای برای ادامه مشارکت نداشته باشند. البته نباید تصور کنیم که همین تجربه‌های ساده بدون مشکل پیش می‌روند. برای مثال، فهرستی که در محله سعدآباد تهیه شده، اگر مرتب به‌روزرسانی نشود، به‌تدریج کارایی خود را از دست می‌دهد. از طرف دیگر، اگر نظارتی بر کیفیت خدمات و نحوه پاسخگویی افراد وجود نداشته باشد، ممکن است اعتماد مردم آسیب ببیند. مسئله دیگر این است که نباید همه کارها به چند نفر وابسته بماند. اگر با کنار رفتن چند جوان فعال، تمام فعالیت متوقف شود، یعنی هنوز نتوانسته‌ایم یک شبکه پایدار بسازیم. مهم این است که تجربه‌های خوب، به سازوکاری تبدیل شوند که با تغییر افراد هم بتوانند به کار خود ادامه دهند.

شعار «هر ایرانی، یک بسیجی» را هم می‌توان از همین زاویه نگاه کرد. به نظرم معنای این شعار لزوما این نیست که همه مردم عضو یک سازمان شوند؛ بلکه می‌توان آن را به این معنا گرفت که هر ایرانی، متناسب با توانایی و موقعیتی که دارد، سهمی در پیشرفت و حل مسائل کشور داشته باشد. یکی با مهارت و تخصص خود، دیگری با فعالیت اقتصادی و فردی دیگر با مشارکت اجتماعی‌اش.

اگر قرار است این نگاه در عمل معنا پیدا کند، باید آن را در همین فعالیت‌های کوچک و مستمر محله‌ای ببینیم. شاید بسیج در دوره جدید بیش از آنکه با طرح‌های بزرگ و پرهزینه شناخته شود، با توانایی‌اش در کنار هم قرار دادن مردم و ظرفیت‌های محلی شناخته شود؛ محله‌هایی که مسائل خود را می‌شناسند، برای حل آنها منتظر دیگران نمی‌مانند و می‌توانند با تکیه بر توان خودشان، بخشی از مشکلات زندگی روزمره را برطرف کنند.

از بسیج ملی تا خیزش بسیج جهانی
ایران، کانون جوشش قدرت جهان اسلام

دکتر مرتضی امیری نژاد
استاد دانشگاه و کارشناس مسائل سیاسی

بسیج از ماندگارترین ابتکارات و معجزات انقلاب اسلامی و جلوه‌ای از پیوند ملت با سرنوشت کشور است، نهاد مقدسی که بر باور و اندیشه بنیادین استقلال، امنیت، خداباوری و خودباوری و پیشرفت و آبادانی شکل گرفت. بسیج را نباید صرفا یک سازمان، تشکیلات مردمی یا ظرفیت عملیاتی در چارچوب مرزهای جغرافیایی ایران تعریف کرد؛ بسیج یک تفکر، فرهنگ، مکتب اجتماعی و الگوی راهبردی برای تبدیل ایمان، آگاهی، اراده و سرمایه انسانی به قدرت ملی و تمدنی است. آنچه بسیج را از سایر ساختارهای اجتماعی متمایز می‌کند، توانایی آن در تبدیل مردم از مخاطبان تحولات به بازیگران اصلی تاریخ‌ساز است. از همین منظر، عبور از بسیج ملی ایران به بسیج جهان اسلام و بسیج تمدنی، نه یک تغییر سازمانی، بلکه گسترش افق راهبردی یک مکتب فکری است.

۱. بسیج ملی؛ زیرساخت اقتدار ایران

فرمان تشکیل «بسیج مستضعفین» توسط امام راحل، در حقیقت، پدیده‌ای بی‌بدیل در هندسه قدرت دفاعی و امنیتی دنیای معاصر است، ابتکاری الهی که موازنه‌های کهنه و کلاسیک جهان مادی را بر هم زد و فرمول جدیدی از قدرت ملی متکی بر ایمان، اخلاص و حضور توده‌های مؤمن را به میدان آورد. بسیج از نخستین روزهای حیات خود تاکنون، صخره‌ای ستبر در برابر امواج فتنه‌ها و تجاوزات اردوگاه سلطه بوده است. مروری بر کارنامه درخشان این نهاد مقدس نشان می‌دهد که بسیج در منظومه قدرت جمهوری اسلامی ایران، یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های مردمی برای صیانت از استقلال، امنیت، تمامیت ارضی و هویت ملی به شمار می‌رود. تجربه دفاع مقدس، سنگرسازندگی، محرومیت‌زدایی، مقابله با بحران‌ها و حضور در عرصه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی نشان داده است که هرگاه ظرفیت‌های مردمی با سازماندهی، بصیرت و هدف مشترک همراه شوند، می‌توانند به قدرتی فراتر از محاسبات متعارف تبدیل شوند. بسیج ملی یعنی تبدیل آحاد جامعه به سرمایه‌ای فعال برای پیشرفت کشور، جامعه‌ای که در آن مسئولیت‌پذیری، خودباوری، ایثار، خلاقیت و مشارکت اجتماعی، موتور محرک اقتدار ملی باشند. بنابراین، قدرت بسیج صرفا در تعداد نیروها یا گستره تشکیلاتی آن خلاصه نمی‌شود، بلکه در میزان اثرگذاری آن بر سرمایه اجتماعی، انسجام ملی و توان حل مسائل کشور معنا پیدا می‌کند.

۲. بسیج تمدنی؛ عبور از جغرافیا به افق امت‌ها

جهان اسلام با مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدهای مشترک مواجه است، از بحران فلسطین و مسئله استقلال سیاسی کشورهای اسلامی تا جنگ روایت‌ها، وابستگی اقتصادی، شکاف‌های هویتی و رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای. در چنین شرایطی، بسیج جهان اسلام با حضور حشدالشعبی عراق، انصارالله یمن، حزب‌الله لبنان، فاطمیون افغانستان، زینبیون پاکستان و حسینیون آذربایجان به معنای شکل‌گیری یک ظرفیت آگاهانه، داوطلبانه و شبکه‌ای میان ملت‌های مسلمان برای دفاع از هویت، منافع مشترک، استقلال و پیشرفت جهان اسلام است. این مفهوم به معنای صدور تشکیلات یا تحمیل یک الگوی واحد به ملت‌ها نیست، بلکه بر هم‌افزایی و همگرایی فکری، همکاری اجتماعی، تبادل تجربه و تقویت ظرفیت‌های بومی ملت‌های مسلمان استوار است. بسیج جهان اسلام زمانی معنا پیدا می‌کند که ملت‌های اسلامی، با حفظ هویت، استقلال و تنوع فرهنگی خود، بتوانند در برابر تهدیدهای مشترک به درکی مشترک و همکاری موثر دست یابند. اگر بسیج ملی ماموریت دارد قدرت و امنیت ایران را تقویت کند، بسیج تمدنی باید در افق بلندمدت به تولید الگو، گفتمان و ظرفیت تمدن‌سازکمک کند. در این چارچوب، بسیج جهان اسلام سه ماموریت اساسی دارد: نخست، تولید قدرت درون‌زا. دوم، گسترش قدرت نرم و گفتمانی و سوم، شبکه‌سازی اجتماعی و تمدنی. در واقع، بسیج جهان اسلام به دنبال صدور یک ساختار تشکیلاتی نیست؛ بلکه در پی گسترش یک منطق فکری و عملیاتی مبتنی بر مشارکت مردم، استقلال، مسئولیت‌پذیری و پیشرفت است.

۳. ایران؛ کانون الهام‌بخشی و خیزش قدرت جهان اسلام

انقلاب اسلامی به برکت تفکر بسیجی دارای عمق راهبردی پایان‌ناپذیری در درون جامعه است که با هیچ ضربه سخت و نرمی متلاشی نخواهد شد. تفکری که در آن شهادت، خسارت نیست، بلکه بالاترین پیروزی و زاینده قدرت ملی است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل تجربه تاریخی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، مقاومت در برابر فشارهای خارجی و برخورداری از سرمایه انسانی و فرهنگی، ظرفیت مهمی برای الهام‌بخشی و خیزش به این حرکت جهانی و تمدنی دارد. اما تبدیل شدن ایران به کانون خیزش قدرت جهان اسلام، صرفا با تکیه بر توان نظامی یا سیاسی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند قدرت نرم، اعتبار فرهنگی، کارآمدی اقتصادی، انسجام داخلی و اعتمادسازی میان ملت‌های مسلمان است. ایران زمانی می‌تواند نقش‌آفرینی تمدنی موثرتری داشته باشد که در کنار اقتدار دفاعی، در عرصه علم و فناوری، اقتصاد دانش‌بنیان، عدالت اجتماعی، رسانه، دیپلماسی فرهنگی و حل مسائل عمومی نیز الگوهای موفق و قابل ارائه تولید کند و ایران اسلامی در دو جنگ اخیر ۱۲ روزه و ۴۰ روزه این الگوی موفق و قدرت بومی را به نمایش گذاشت. از این رو، قدرت جهانی و تمدنی، محصول جمع شدن مؤلفه‌های سخت و نرم قدرت در یک منظومه منسجم است.

۴. الزامات راهبردی گذار از بسیج ملی به بسیج جهانی

این گذار به چند الزام اساسی نیاز دارد:

تقویت انسجام ملی: هیچ الگوی تمدنی بدون پشتوانه یک جامعه منسجم و برخوردار از اعتماد عمومی شکل نمی‌گیرد.

تولید قدرت علمی و اقتصادی: استقلال تمدنی بدون پیشرفت فناوری، اقتصاد مولد و کاهش وابستگی امکان‌پذیر نیست.

شبکه‌سازی فراملی: توسعه همکاری‌های داوطلبانه میان نخبگان، جوانان، دانشگاهیان، فعالان فرهنگی و گروه‌های اجتماعی کشورهای اسلامی.

دیپلماسی فرهنگی و مردمی: تقویت پیوندهای ملت‌ها بر پایه احترام متقابل، منافع مشترک و شناخت متقابل.

نتیجه‌گیری راهبردی

واقعیت راهبردی این است که جهان اسلام برای عبور از وضعیت پراکندگی و تبدیل شدن به یک بازیگر موثر در معادلات جهانی، نیازمند پیوند میان ظرفیت‌های انسانی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و سیاسی خود است. بسیج جهانی می‌تواند چارچوبی برای این هم‌افزایی باشد؛ چارچوبی که در آن قدرت از دل مشارکت ملت‌ها، اعتماد متقابل و همکاری داوطلبانه شکل می‌گیرد. بسیج ملی، نقطه آغاز و بسیج جهانی، افق گسترش یک مکتب مردمی است. راهبرد آینده، تبدیل سرمایه اجتماعی ایران به قدرت ملی پایدار و تبدیل تجربه‌های موفق این قدرت به ظرفیت الهام‌بخش برای همکاری و همگرایی جهان اسلام است. امروز بسیج توانسته از یک ظرفیت عمدتا واکنش‌گرا به یک منظومه کنشگر، پیش‌دستانه، دانش‌بنیان و مسئله محور تبدیل شود، منظومه‌ای که هم در میدان دفاع، هم در عرصه اقتصاد، هم در جبهه رسانه و هم در میدان علم و فرهنگ نقش‌آفرینی می‌کند. اگر بسیج دیروز نماد حضور مردم برای دفاع از انقلاب بود، بسیج امروز باید نماد حضور مردم برای ساخت ایران قوی و بسیج فردا باید نماد مشارکت یک ملت در شکل‌دهی به تمدن نوین اسلامی باشد. این همان گذار راهبردی از «بسیج نیروها» به «بسیج ظرفیت‌ها»، از «مدیریت تهدید» به «خلق فرصت» و از «قدرت ملی» به «افق تمدنی» است.





نبی، نایب رئیس فدراسیون فوتبال :

۹۰ درصد هزینه تیم‌های ملی فوتبال، از درآمدهای خود فدراسیون تامین می‌شود

پنج‌شنبـه/ ۵ آذر ۱۴۰۵/ شماره ۷۰۰

احساس مسئولیت برپایه خودباوری، تعهد و ایمان درونی

از میراث شهید تا مأموریت تمدنی



آرمین جعفراوغلی

پژوهشگر حقوق عمومی و دانشجو علوم قضایی

حکم انتصاب رئیس جدید سازمان بسیج، چهار رکن را برمی‌شمارد که نخستین آنها «بسیج فراگیر» است. اما پیش از پرسش از سازوکار تحقق فراگیری، باید پرسید فراگیری نسبت به چه تعریفی از عضویت؟ نسبت شعار «هر ایرانی یک بسیجی» با آرمان «ارتش بیست میلیونی» امام خمینی(ره) چیست؛ تداوم آن شعار یا بازتعریف شدن آرمان‌ها؟

امام خمینی(ره) در آذر ۱۳۵۸ بسیج را پایه و بدنه اساسی انقلاب و ارتش بیست میلیونی خواند که از متن مردم برمی‌خیزد. نکته کلیدی در این تعریف، عدد بیست میلیون نیست؛ نحوه عضویت است. ارتش بیست میلیونی امام(ره)، هم ساختاری با کارت عضویت و تشکیلات رسمی بود و هم در عین حال شبکه‌ای از حضور داوطلبانه و پراکنده مردم بود که در لحظه نیاز فعال می‌شد و در غیر آن نیز در آمادگی کامل به سر می‌برد. این همان چیزی است که در جامعه‌شناسی، تفاوت میان سازمان صرف و جنبش زنده و پویا را می‌سازد: سازمان با عضویت رسمی و سلسله مراتب صرف تعریف می‌شود، جنبش با حضور غیررسمی و شبکه‌ای که البته می‌تواند ساختارمند هم باشد. امام راحل، بسیج را از جنس دوم می‌دانست یعنی در عین داشتن ساختار و تشکیلات رسمی و سلسله مراتب اما پویا و زنده و فعال که مستمر و برخاسته از خود مردم و برای مردم باشد.

حال پرسش این است که هر ایرانی یک بسیجی کدام است؟ اگر به گسترش همان حضور خودجوش موثر و فعال جامعه اشاره کند، تداوم آرمان امام است؛ اما اگر به گسترش کمی چتر عضویت سازمانی تعبیر شود، بازتعریفی است که جنبش زنده و مستمر را به سازمان صرف تبدیل می‌کند. این تفکیک صرفا مفهومی نیست و پیامد عملی دارد. در حالت اول، معیار موفقیت، میزان حضور مردم در حل مسائل خودشان است، حتی اگر هیچ‌کدام کارت بسیج نداشته باشند. هدف اصلی تشکیلات رشد انسان‌ها و تربیت انسان‌های ویژه است مانند حسن باقری‌ها و احمد کاظمی‌ها و قاسم سلیمانی‌ها. در مفهوم اول تشکیلات اسلامی کارخانه انسان‌سازی است و پایبندی به ارزش‌ها برخاسته از ایمان و تعهد درونی و معنوی است و کارها برای خداست. در حالت دوم، معیار، شمار اعضا و تعداد پایگاه‌هاست. این دو معیار، دو نهاد متفاوت می‌سازند.

حرکتی که فاقد مکتب و برنامه مدون باشد، یا به انحراف کشیده می‌شود یا به روزمرگی می‌انجامد. بسیج توده‌ای تنها در صورتی پایدار می‌ماند که محتوای فکری روشنی داشته باشد. حال این پرسش پیش می‌آید: اگر هر ایرانی یک بسیجی به معنای گسترش چتر عضویت سازمانی باشد، محتوای فکری این عضویت چیست؟ آیا صرف تعلق سازمانی، بدون یک مکتب خدمت به مردم و تربیت آنان و حل مسئله، می‌تواند همان همبستگی‌ای را بازتولید کند که در جنگ‌ها به خصوص دفاع مقدس دیدیم؟ تجربه جهاد سازندگی دهه ۶۰ نشان می‌دهد که این تفکر زمانی کارآمد بود که از نیاز واقعی محلات برخاست. هر حرکت موثر مستمری نیازمند فکر و اندیشه است. عضویت سازمانی بدون محتوای مسئله‌محور و دغدغه‌مند، به بوروکراسی غیرمردمی و غیرموثر تبدیل می‌شود.

علامه مصباح بسیج را واسطه میان ولی امر و مردم می‌دانست. موفقیت این واسطه‌گری به اعتماد همزمان دو طرف وابسته است. اما اگر هر ایرانی یک بسیجی صرفا به معنای گسترش عضویت سازمانی تعبیر شود، اعضای جدید آن با ندیدن نتایج ملموسی که ناشی از فقر محتوایی نهاد است به تدریج نسبت به آن دلسرد و بی‌اعتماد می‌شوند. در آن صورت، اعتماد که سرمایه اصلی واسطه‌گری است، تضعیف می‌شود. به بیان دیگر، گسترش کمی عضویت می‌تواند به قیمت کاهش سرمایه اعتماد و حتی امید تمام شود؛ چیزی که در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی، معاوضه‌ای نامطلوب است.

این تحلیل به شواهد دو جنگ اخیر نیز گره می‌خورد. شبکه‌های مردمی تورهای ایست و بازرسی و هلال احمر در جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه، نمونه‌ای از همان حضور غیررسمی و پراکنده‌ای بودند که امام از آن سخن می‌گفت. این شبکه‌ها نه با کارت عضویت، بلکه با خودباوری و تعهد و ایمان درونی بر اساس احساس مسئولیت و نیاز کار کردند. اگر بسیج فراگیر امروز این الگو را تداوم بخشد، یعنی گسترش حضور مردم در بطن جامعه، همان آرمان امام است. اما اگر به جای آن، اولویت بر گسترش تشکیلات رسمی و شبکه اطلاعاتی مردمی باشد، همان روحیه خودباور محلی که در جنگ‌ها کارآمد بود، ممکن است به نظارت و کنترل بدل شود که البته لازم است اما کافی نیست.

نهایتا «هر ایرانی یک بسیجی» تداوم آرمان امام است؛ اما در سطح ساختار، اگر با منطق سازمانی و عضویت رسمی صرف همراه شود، بازتعریفی است که جنبش جریان ساز را به تشکیلاتی بی روح تبدیل می‌کند. تفاوت این دو، تفاوت میان بسیج به عنوان حضور و جنبش و بسیج به عنوان سازمان و نهاد حکومتی است. حکم جدید هر دو را در خود دارد، اما وزن‌دهی به هریک، سرنوشت متفاوتی برای ماموریت تمدنی و آینده ایران رقم می‌زند.

لبیک به مطالبات رهبر شهید

حضور همگانی، مسنجم و کارآمد

اعظم ملک پوریان

آگاه مسائل فرهنگی

بسیج یکی از ارکان اصلی کشور است که بهترین و کارآمدترین عناصر جامعه را در خود جای داده است. بسیج، نماد مقاومت و حضور آگاهانه ملتی است که حرکت و معنویت با اخلاص درهم آمیخته است. این جنبش بزرگ، با بهره گیری از بصیرت، اندیشه و آرمان‌های والا، حرکتی است که در تلازم با آموزه‌های دینی و در امتداد مسیر ائمه (علیهم‌السلام) قرار دارد. بسیج بر پایه معنویت، مقاومت و ایستادگی بنا شده و طیف گسترده‌ای از جامعه، از جوانان پرشور گرفته تا سالمندان و از مردان تا زنان را در بر می‌گیرد. این مجموعه فراتر از یک سازمان محدود، از تمامی اصناف، اقوام و سطوح علمی و فکری تشکیل شده است که با ایمانی راسخ در میدان حضور دارند. نقش بسیجی زمانی برجسته می‌شود که هویت ملی و سیاسی ملت مورد تهدید قرار گیرد، یا زمانی که اعتقادات بنیادی و فرهنگ کشور هدف تحقیر قرار گیرد؛ در این لحظات، یک بسیجی موظف است برای دفاع از هویت ملی و دینی خود به میدان برخیزد.

رهبر شهید در تبیین مفهوم بسیج، آن را فراتر از یک سازمان نظامی یا نظامی‌گری صرف می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: «بسیج، تنها یک مجموعه نظامی و ملبس به لباس نظامی نیست؛ بلکه بسیج یعنی مجموعه‌ای از انسان‌ها که نیروی خود را برای مشارکت در جهاد عمومی کشور و ملت، جهت رسیدن به قله‌ها، به میدان می‌آورند.» (بیانات سال ۱۳۸۴- ص ۲۳۱، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)

در راستای این نگاه، رهبر شهید بر نقش راهبردی بسیج در حل مسائل بنیادین کشور تاکید ویژه‌ای دارند. ایشان معتقدند بسیج، به‌ویژه در بخش‌های دانشجویی، نباید تنها به شعارهای نظری بسنده کند، بلکه باید با استفاده از تجربیات سالیان متمادی، به دنبال حل مشکلات ملموس مردم و ورود به عرصه‌های ضروری کشور باشد. این فعالیت‌ها باید بر پایه عقلانیت، فعالیت هوشمندانه و پیگیری دقیق مطالبات مردمی صورت گیرد تا نقش اساسی بسیج در بهبود وضعیت جامعه تثبیت شود.

همچنین، اصلی‌ترین راهبرد برای تقویت قدرت ایران، تحقق چشم‌انداز هر ایرانی، یک بسیجی است؛ یعنی هر شهروند با توجه به تخصص و جایگاه خود، جانانه از ایران دفاع کرده و در بخش‌های مورد نیاز کشور نقش‌آفرینی کند. در این میان، حفظ وحدت، انسجام و بصیرت در برابر دشمن، حیاتی‌ترین اصل است. رهبر شهید بر این باورند که ایجاد تفرقه میان گروه‌ها و جناح‌های مختلف، راه پیروزی دشمن است، لذا رمز پیروزی و بقا، داشتن یکپارچگی در تمامی نیروهاست. چنانچه رهبر شهید فرمودند، رعایت این معیار وحدت و انسجام، موجب جلب توجه و حمایت الهی خواهد شد. در این رابطه، رهبر شهید می‌فرمایند: «شما باید کاری کنید که آن عده‌ای که می‌توانند توی میدان باشند به داخل مجموعه بسیج بیایند و سازمان‌دهی بشوند. تشکیلات بسیج (یعنی هیات رئیسه و مدیران و مسئولان بسیج) باید آنچنان ظریف عمل کنند که به تدریج بتوانند همه آحاد مستعد کشور را داخل در خیمه بسیج کنند. بسیج در واقع عبارت است از همه ملت؛ فکری بکنید که این حضور همگانی تامین شود.» (بیانات سال ۱۳۸۴ و ۱۳۶۹، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه) در نهایت، وظیفه مدیران سپاه و بسیج بسیار سنگین است؛ چراکه باید با رویکردی ظریف و هوشمندانه، تمامی جوانان مستعد و نیروهای بالقوه را جذب و سازماندهی کنند تا بسیج به یک حضور همگانی، منسجم و کارآمد تبدیل شود. با تحلیل دیدگاه‌های رهبر شهید، می‌توان دریافت که بسیج یک فرهنگ حضور است. این حرکت بر پایه معنویت و مقاومت بنا شده و فراتر از مرزهای جغرافیایی و قومی است. هدف نهایی، تبدیل شدن کل ملت به یک نیروی هوشمند و سازمان‌یافته است که نه تنها در دفاع از هویت ملی، بلکه در حل مشکلات ملموس و ساختاری جامعه نیز نقش‌آفرینی کند. در این مسیر، وحدت و انسجام میان تمامی گروه‌ها و پرهیز از تفرقه، تنها راه تضمین پیروزی و جلب حمایت الهی است.

رویکرد بسیج در دوره جدید

از دفاع مردمی تا حکمرانی محله‌محور

امیرحسین طالبیان

آگاه مسائل فرهنگی

هفته بسیج امسال در شرایطی فرارسیده که تجربه دو جنگ تحمیلی اخیر، بار دیگر اهمیت ظرفیت‌های مردمی در حفظ امنیت و تاب‌آوری ملی را آشکار کرده است. همزمان، انتصاب رئیس جدید سازمان بسیج و ابلاغ ماموریت‌های تازه، فرصتی برای بازاندیشی در جایگاه این نهاد فراهم آورده است. اما چگونه می‌تواند ظرفیت دفاع مردم‌پایه را با توان حل مسائل عمومی پیوند زد؟ به نظر می‌رسد نقطه عزیمت این تحول، گذار از بسیج صرفا آماده‌باش در وضعیت بحران به بسیجی است که در متن زندگی روزمره مردم حضور موثر و مستمر دارد.

از ارتش بیست میلیونی تا شبکه مسئولیت اجتماعی

در اندیشه بنیان‌گذار انقلاب، بسیج از ابتدا مفهومی فراتر از یک سازمان نظامی داشت. آرمان «ارتش بیست میلیونی» بیانگر ضرورت مشارکت عمومی در صیانت از انقلاب و کشور بود؛ اما این مشارکت را نمی‌توان صرفا با شمار اعضای یک تشکیلات سنجید. معنای عمیق‌تر آن، تبدیل احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت جامعه به کنش سازمان‌یافته است. از همین منظر، تعبیر «هر ایرانی، یک بسیجی» را می‌توان بازتعریفی از فراگیری بسیج دانست: هر شهروند، متناسب با دانش، مهارت، توانایی و موقعیت اجتماعی خود، امکان مشارکت در حل مسائل کشور را داشته باشد. چنین برداشتی، بسیج را از محدود شدن به یک هویت سازمانی دور می‌کند و آن را به شبکه‌ای برای فعال‌سازی ظرفیت‌های اجتماعی پیوند می‌زند. البته تحقق این ایده مستلزم آن است که مشارکت عمومی واقعی باشد؛ یعنی مردم نه صرفا مخاطب برنامه‌ها، بلکه در شناسایی مسئله، طراحی راه‌حل، اجرا و ارزیابی نتایج نقش داشته باشند.

محله؛ نقطه اتصال بسیج و حکمرانی مردمی

مهم‌ترین عرصه تحقق این رویکرد، محله است. بسیاری از مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور، پیش از آنکه در مقیاس ملی دیده شوند، در زندگی روزمره محلات بروز می‌کنند؛ بیکاری، آسیب‌های اجتماعی، ترک تحصیل، محرومیت از خدمات، مشکلات محیطی و ضعف دسترسی به امکانات. حل این مسائل، بیش از بخشنامه‌های عمومی، به شناخت دقیق شرایط محلی و همکاری میان مردم، نهادهای عمومی و دستگاه‌های مسئول نیاز دارد. در این میان، مسجد می‌تواند کانون پیوند ظرفیت‌های پراکنده محله باشد؛ نه به‌عنوان جایگزین دستگاه‌های تخصصی و اجرایی، بلکه به‌مثابه پایگاهی برای شناسایی نیازها، جلب مشارکت، هماهنگی گروه‌های جهادی و پیگیری مطالبات. تجربه قرارگاه‌های محله‌محور و فعالیت گروه‌های جهادی، ظرفیت اولیه چنین الگویی را نشان می‌دهد.

اما چالش اصلی، تبدیل این اقدامات به یک سازوکار پایدار است. یک گروه جهادی بسیجی نباید صرفا هنگام وقوع بحران یا برای اجرای یک اردوی کوتاه‌مدت فعال شود؛ بلکه باید بتواند مسئله‌ای مشخص را شناسایی کند، برای آن راه‌حل تعریف کند و تا حصول نتیجه پیگیر بماند. همچنین بسیج نباید بار مسئولیت دستگاه‌هایی را بر دوش بکشد که وظیفه قانونی و منابع لازم برای حل مسئله را در اختیار دارند. نقش متمایز آن می‌تواند ایجاد هماهنگی، تسهیل مشارکت و مطالبه‌گری برای به نتیجه رسیدن اقدامات باشد.

امنیت مردم‌پایه؛ مکمل حکمرانی محلی

تجربه جنگ‌های اخیر نشان داد که شبکه‌های محلی، علاوه بر خدمات اجتماعی، در شرایط تهدید نیز ظرفیت امنیت‌آفرینی دارند. حضور نیروهای مردمی در امدادرسانی، پشتیبانی اجتماعی و کمک به حفظ نظم محلی، بخشی از تاب‌آوری جامعه در برابر بحران است. در گزارش‌های مربوط به جنگ ۴۰ روزه نیز به همکاری بسیج و مدیریت شهری در امدادرسانی و تامین امنیت محلات اشاره شده است. این تجربه نشان می‌دهد که امنیت و خدمت دو ماموریت جدا از یکدیگر نیستند؛ اعتماد اجتماعی و پیوند پایدار با مردم می‌تواند پشتوانه امنیت عمومی باشد. با این حال، امنیت مردم‌پایه نباید به معنای گسترش بی‌ضابطه مداخله در زندگی شهروندان تلقی شود. رعایت قانون، آموزش، پاسخ‌گویی و اعتماد عمومی، شرط اثربخشی چنین الگویی است. شبکه مردمی زمانی به سرمایه امنیتی تبدیل می‌شود که مردم آن را متعلق به خود بدانند و مشارکت در آن را داوطلبانه و معنادار تجربه کنند.

از ماموریت سازمانی تا افق تمدنی

چهار محور مورد تاکید در حکم رئیس جدید سازمان بسیج یعنی فراگیری بسیج، امنیت‌آفرینی، خدمتگزاری و ترویج فرهنگ بسیجی در سطح جهانی، در صورت پیوند با یکدیگر می‌توانند چارچوب تحول این نهاد را شکل دهند. نقطه اتصال این محورها، سازمان‌دهی مسئولیت اجتماعی و تبدیل آن به کنش موثر است. بسیجی که در محله برای حل مسئله‌ای واقعی مشارکت می‌کند، هم در حال تحقق ماموریت خدمتگزاری است و هم به تقویت سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری عمومی کمک می‌کند. بنابراین، معیار موفقیت بسیج در دوره جدید را نباید فقط در گستره سازمانی یا میزان آمادگی آن برای مواجهه با تهدیدات جست‌وجو کرد. سنجه مهم‌تر، تعداد مسائل واقعی و قابل اندازه‌گیری است که با مشارکت مردم حل می‌شوند، کیفیت همکاری با نهادهای مسئول و میزان اعتمادی است که در محلات شکل می‌گیرد.

راهکارهای تحقق یک شعار

هر ایرانی، یک بسیجی

مصطفی یزدان‌پناه

آگاه مسائل فرهنگی

هفته بسیج امسال در شرایطی فرارسیده است که سازمان بسیج مستضعفین با فقدان فرمانده خود، سردار سرلشکر شهید غلامرضا سلیمانی مواجه شده است. در چنین شرایطی، انتصاب حجت‌الاسلام والمسلمین حسین طائب به ریاست سازمان بسیج مستضعفین، صرفا جابه‌جایی یک مدیر نیست؛ بلکه نشانه‌ای از ضرورت بازنگری ماموریت‌های بسیج در برابر تهدیدهایی است که دیگر فقط در میدان نظامی شکل نمی‌گیرند و امنیت، اقتصاد، افکار عمومی و زندگی روزمره مردم را همزمان هدف قرار می‌دهند.

حکم حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، چهار مطالبه روشن را پیش روی مدیریت جدید قرار داده است: تعمیق فرهنگ بسیج با شعار «هر ایرانی، یک بسیجی»، تقویت شبکه اطلاعات مردمی و مقابله مردم پایه با تهدیدها، توسعه خدمات اجتماعی با محوریت مسجد و گروه‌های جهادی و معرفی فرهنگ بسیجی به‌عنوان الگویی جهانی برای مقاومت و پایداری. این چهار محور را می‌توان صورت‌بندی تازه‌ای از بسیج دانست؛ بسیجی فراگیر، امنیت‌آفرین، خدمتگزار و جهانی.

اهمیت این رویکرد زمانی روشن‌تر می‌شود که به تجربه دو جنگ اخیر نگاه کنیم؛ در جنگ ۱۲ روزه، گزارش رئیس بسیج سازندگی استان کرمانشاه از فعال شدن ۴۵۴ گروه جهادی برای امدادرسانی، آواربرداری، توزیع بسته‌های معیشتی و برپایی مواکب حکایت دارد. بر اساس همان گزارش، یک هزار و ۳۲۰ نیروی متخصص و داوطلب سازماندهی شدند و ۸۸۰ نفر نیز آموزش امداد و نجات دیدند. این آمار، فارغ از ارزیابی مستقل، نشان می‌دهد که ظرفیت بسیج در شرایط بحران می‌تواند از قالب سازمان نظامی فراتر رود و در خدمت پشتیبانی اجتماعی و کاهش آسیب‌های ناشی از جنگ قرار گیرد.

در جنگ ۴۰ روزه نیز نمونه تهران، وجه دیگری از این ظرفیت را آشکار کرد. گزارش‌های منتشرشده از حضور گروه‌های جهادی در آواربرداری و بازسازی منازل آسیب‌دیده حکایت دارد. همچنین مدیر حرکت‌های جهادی سازمان بسیج سازندگی اعلام کرده است که تا اوایل اردیبهشت، حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ واحد مسکونی آسیب‌دیده با همکاری شهرداری تهران مرمت و تحویل شده است. در این فرآیند، شهرداری بخشی از مصالح و تجهیزات را تامین کرده و گروه‌های جهادی اقداماتی مانند نصب شیشه، بنایی و دیوارچینی را انجام داده‌اند. این تجربه، اهمیت همان مطالبه‌ای را نشان می‌دهد که در حکم جدید بر «تعامل سازنده و موثر با نهادهای حاکمیتی، دولتی و عمومی» تاکید دارد.

با این حال، مستند بودن عملکرد نباید به ارائه آمارهای پراکنده محدود شود. مسئله اصلی آن است که بسیج چگونه می‌تواند چنین ظرفیت‌هایی را از واکنش‌های مقطعی به سازوکاری پایدار برای حکمرانی مردمی تبدیل کند. بسیج فراگیر، صرفا افزایش شمار اعضا نیست؛ بلکه مستلزم آن است که هر شهروند، متناسب با تخصص و توان خود، امکان مشارکت در حل مسائل کشور را پیدا کند. پزشک، مهندس، معلم، امدادگر، کارآفرین، دانشجو و فعال اجتماعی، هرکدام می‌توانند بخشی از شبکه ملی خدمت و تاب‌آوری باشند.

در حوزه امنیت نیز «شبکه اطلاعات مردمی» نباید به معنای گسترش گزارشگری بی‌ضابطه یا دخالت در امور تخصصی نهادهای امنیتی تلقی شود. کارآمدی این شبکه در گرو آموزش، قانون‌مداری، حفظ حقوق شهروندان و استفاده از فناوری‌های نوین است. امنیت مردم‌پایه زمانی اعتمادآفرین خواهد بود که مردم خود را شریک امنیت بدانند، نه صرفا ابزار تامین آن. محور خدمت اجتماعی نیز نیازمند همین دقت است. مسجد و پایگاه بسیج محله باید به محل شناسایی مسئله، گردآوری ظرفیت‌ها و پیگیری نتیجه تبدیل شوند؛ نه آنکه فعالیت‌ها در قالب برنامه‌های مناسبتی و گزارش‌های آماری متوقف بمانند. معیار موفقیت یک گروه جهادی، تعداد عکس‌ها یا اردوها نیست؛ بلکه مسئله‌ای است که در محله حل می‌کند و اعتمادی است که در میان مردم می‌سازد.

میراث شهید غلامرضا سلیمانی و دیگر شهدای بسیج، با تکرار عبارات کلی حفظ نمی‌شود؛ این میراث زمانی زنده می‌ماند که روحیه فداکاری، مردم‌داری و مسئولیت‌پذیری آنان در سازوکارهای امروز نهادینه شود. ماموریت تمدنی بسیج نیز از همین نقطه آغاز می‌شود: تبدیل مقاومت از یک شعار به الگویی برای خدمت، مشارکت، تاب‌آوری و حل مسئله.

مدیریت جدید بسیج مستضعفین در برابر آزمونی دوگانه قرار دارد: از یک سو باید آمادگی مقابله با تهدیدهای ترکیبی را افزایش دهد و از سوی دیگر، پیوند خود را با زندگی واقعی مردم عمیق‌تر کند. اگر بسیج بتواند میان امنیت، خدمت و مشارکت عمومی پیوندی عملی برقرار سازد، از یک نهاد واکنش‌گر به نهادی موثر در حکمرانی مردمی تبدیل خواهد شد؛ نهادی که میراث شهدا را نه در کلمات، بلکه در کارآمدی روزمره و اعتماد عمومی پاس می‌دارد.



روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
آگاه
روزنامه ۷۰۰

آگاه/ روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
مدیرمسئول: محمدمهدی رحمتی
سردبیر: امیر اسماعیلی
مدیر داخلی: عماد خورشیدطلب
دبیران گروه‌ها: هادی رضایی سیاست
سید مرتضی مفیدنژاد پرونده‌های ویژه
مجتبی مشهدی محمد فرهنگ

خیابان رازی، خیابان هاشمی فر، ساختمان ابن سینا
۹۲۰۰۴۷۱۶ - ۰۲۱ کد پستی: ۱۱۳۳۸۳۵۵۱۳
agaah_ir m@agaah.ir www.Agaah.ir

پنج‌شنبه

۵ آذر ماه ۱۴۰۵

۱۶جمادی الثانی ۱۴۴۸ | ۲۶ نوامبر ۲۰۲۶

اذان صبح	۰۵:۲۰
اذان ظهر	۱۱:۵۱
اذان مغرب	۱۷:۱۱
نیمه‌شب‌شرعی	۲۳:۰۷

کاغذی

معرفی پنج خوراکی زمستانی برای پیشگیری از سرطان

سرطان همچنان یکی از بیماری‌های مزمن پیشرو است و موسسه ملی سرطان تخمین می‌زند که بیش از ۳۹ درصد از بزرگسالان در طول زندگی خود به نوعی سرطان مبتلا می‌شوند.

به نقل از ایتینگ ول، دلایل ابتلا به سرطان چند عاملی است؛ با این حال، رژیم غذایی نقش اساسی در یک سبک زندگی محافظت‌کننده در برابر سرطان ایفا می‌کند. جیل مک‌نات، متخصص تغذیه و رژیم غذایی، می‌گوید: «در حالی که هیچ غذای واحدی نمی‌تواند از سرطان جلوگیری کند، یک رژیم غذایی غنی از غذاهای گیاهی، از جمله غلات کامل، سبزیجات، میوه‌ها، لوبیا، آجیل و دانه‌ها، ممکن است به کاهش خطر ابتلا به سرطان کمک کند.»

به گفته محققان، افزودن بیشتر این غذاهای سرشار از مواد مغذی به رژیم غذایی، اثر محافظتی دارد. در ادامه بهترین مواد غذایی زمستانی برای افزودن به رژیم غذایی برای کمک به پیشگیری از سرطان معرفی می‌شود.



۱.مرکبات

مرکباتی مانند پرتقال، گریپ فروت، لیمو، لیموترش و نارنگی به عنوان یک افزودنی خوش طعم به سالادها، غلات یا غذاهای پخته شده در طول ماه‌های زمستان وارد می‌شوند. هیلاری رایت، متخصص تغذیه، می‌گوید: «آنها منبع بسیار خوشمزه‌ای از فیبر، ویتامین C و ترکیبات آنتی‌اکسیدانی و ضد التهابی گیاهی به نام فلاونوئیدها هستند که تحقیقات نشان می‌دهد ممکن است برخی اثرات ضد سرطانی داشته باشند.»

۲.کدو حلوایی

کدو حلوایی منبع قابل توجهی از مواد مغذی از جمله ویتامین C، پتاسیم و فیبر هستند. آنها همچنین سرشار از کاروتنوئیدها هستند. کاروتنوئیدها پیش‌ساز ویتامین A در بدن هستند و در درجه اول در میوه‌ها و سبزیجات نارنجی، قرمز و زرد یافت می‌شوند.

۳.سبزیجات برگ‌دار تیره

سبزیجات برگ‌دار تیره مانند کاهو و اسفناج سرشار از مواد مغذی هستند و منبع کاروتنوئیدها، فولات و ویتامین‌های A، C و K هستند. لوسی ام. دلا کروز، متخصص تغذیه، می‌گوید: «اسفناج، کلم برگ، برگ چغندر و کاهوی رومی با کاهش میزان برخی سرطان‌ها و افزایش طول عمر کلی مرتبط هستند، عمدتا به این دلیل که برای قلب بسیار مفید هستند.»

۴.کرنبری

این توت‌های قرمز و ترش‌مزه، انتخابی عالی برای رژیم غذایی پیشگیری‌کننده از سرطان نیز محسوب می‌شوند.



۵.سبزیجات چلیپایی

سبزیجات چلیپایی مانند کلم بروکلی، کلم‌پیچ، کلم معمولی و کلم بروکسل، محصولات زمستانی مقاومی هستند که اغلب در طول ماه‌های سرد سال، پای ثابت غذاها می‌شوند. این سبزیجات به لطف ترکیبات گیاهی نظیر فلاونوئیدها و کاروتنوئیدها، ممکن است در پیشگیری از سرطان نیز نقش داشته باشند.

آب و هوا

هشدار فعالیت سامانه بارشی در هشت استان

سازمان هواشناسی نسبت به وقوع رگبار و رعد و برق در هشت استان و در پی آن احتمال آبگرفتگی معابر هشدار داد.

سازمان هواشناسی با صدور هشدار سطح زرد با اشاره به فعالیت سامانه بارشی آورده است: وقوع رگبار باران، رعد و برق، وزش باد شدید موقت، در برخی نقاط گردوخاک، در ارتفاعات و مناطق سردسیر بارش برف پدیده مه، امروز پنج‌شنبه (پنجم آذر) در مازندران، گلستان، شمال خراسان رضوی و ارتفاعات سمنان پیش‌بینی می‌شود. از اثرات این مخاطره جوی می‌توان به احتمال اختلال در تردد شهری و بین شهری، احتمال لغزندگی جاده‌ها و کندی حرکت خودروها به ویژه در گردنه‌های کوهستانی به سبب بارش برف و یخ‌زدگی، احتمال بالا آمدن آب رودخانه‌ها و آب گرفتگی معابر، مه گرفتگی، کاهش دید افقی در مناطق سردسیر و کوهستانی، احتمال قطعی برق به‌ویژه در روستاها، وزش باد سرد و نسبتا شدید، تنش سرمایی در بخش کشاورزی، باغداری و دامداری، احتمال اختلال در تامین و انتقال انرژی به‌ویژه در مناطق روستایی و مرتفع اشاره کرد.



برداشت خرمالو در باغ‌های تهران

با آغاز فصل پاییز، برداشت خرمالو در باغ‌های کن و سولقان در شمال غرب تهران رونق می‌گیرد. این منطقه که از محدوده‌های قدیمی باغداری پایتخت به شمار می‌رود، هر سال از اوایل آبان تا اواخر آذر شاهد فعالیت باغداران و کارگران فصلی برای جمع‌آوری این محصول است. خرمالوهای چیده‌شده پس از جداسازی و آماده‌سازی، برای فروش به بازارهای تهران و مناطق اطراف فرستاده می‌شوند. باغداری در این محدوده علاوه بر تامین بخشی از محصولات کشاورزی پایتخت، در حفظ باغ‌های قدیمی و معیشت خانواده‌های محلی نقش دارد.

عکس: سمیرا سادات صدرنژاد / مهر

مهارت

شارژ گوشی زود تمام می‌شود؟

این تنظیمات را تغییر دهید

باتری یکی از مهمترین بخش های گوشی هوشمند است و میزان شارژدهی آن می‌تواند بر نحوه استفاده روزانه از این وسیله تاثیر بگذارد. تمام شدن شارژ در میانه روز، به‌ویژه هنگام انجام کارهای ضروری یا دور بودن از پریز برق، برای بسیاری از کاربران دردسرساز است. اگرچه بخشی از کاهش شارژدهی به عمر باتری و نوع استفاده از گوشی مربوط می‌شود، تنظیمات دستگاه نیز در میزان مصرف انرژی نقش دارند. گاهی قابلیت‌هایی که برای راحتی بیشتر طراحی شده‌اند یا برنامه‌هایی که بدون استفاده مستقیم در پس زمینه فعال می‌مانند، انرژی بیشتری مصرف می‌کنند. شناخت این عوامل و اصلاح چند تنظیم ساده می‌تواند به مدیریت بهتر شارژ باتری و استفاده طولانی‌تر از گوشی کمک کند.

نمایشگر، نخستین جایی که باید سراغ آن بروید

صفحه نمایش یکی از بخش‌های مهم مصرف‌کننده انرژی در گوشی‌های هوشمند است. هرچه روشنایی صفحه بیشتر باشد و مدت طولانی‌تری روشن بماند، انرژی بیشتری مصرف می‌شود. تماشای فیلم، بازی کردن و استفاده مداوم از برنامه‌هایی که محتوای تصویری زیادی دارند نیز می‌تواند مصرف باتری را افزایش دهد. به همین دلیل، اصلاح تنظیمات نمایشگر یکی از ساده‌ترین راه‌های افزایش شارژدهی گوشی است.

روشنایی صفحه را متناسب با محیط تنظیم کنید

اگر روشنایی نمایشگر گوشی همیشه روی بالاترین سطح قرار داشته باشد، باتری سریع‌تر تخلیه می‌شود. بهتر است نور صفحه را تا اندازه‌ای کاهش دهید که نوشته‌ها و تصاویر به راحتی دیده شوند اما روشنایی غیرضروری وجود نداشته باشد. برای مثال در محیط‌های بسته و کم‌نور معمولا می‌توان با روشنایی کمتر از فضای باز از گوشی استفاده کرد.

زمان خاموش شدن صفحه را کاهش دهید

گاهی گوشی پس از پایان کار همچنان روی میز روشن می‌ماند یا کاربر آن را در دست می‌گیرد و پیش از انجام کار دیگری، مدتی به صفحه نگاه نمی‌کند. همین زمان‌های کوتاه اگر بارها در طول روز تکرار شوند، می‌توانند مصرف انرژی را افزایش دهند. برای جلوگیری از این اتفاق، از بخش تنظیمات نمایشگر گزینه زمان خاموش شدن خودکار صفحه یا Screen timeout را پیدا کنید و آن را روی ۱۵ تا ۳۰ ثانیه قرار دهید. در این حالت اگر با گوشی کاری نداشته باشید، صفحه زودتر خاموش می‌شود و انرژی کمتری مصرف خواهد شد.

نمایشگر همیشه روشن را غیرفعال کنید

قابلیت نمایشگر همیشه روشن یا Always-On Display در برخی گوشی‌ها، ساعت، تاریخ و اعلان‌ها را حتی در زمان قفل بودن دستگاه نشان می‌دهد. این ویژگی برای مشاهده سریع اطلاعات مفید است اما بسته به فناوری نمایشگر و نحوه اجرای آن، می‌تواند بخشی از انرژی باتری را مصرف کند.

برنامه‌های پرمصرف را شناسایی و مهار کنید

همه مصرف باتری به نمایشگر مربوط نیست. بعضی برنامه‌ها حتی پس از خروج کاربر از آنها، در پس زمینه فعالیت می‌کنند. برای مثال اطلاعات را همگام‌سازی می‌کنند، موقعیت مکانی را بررسی می‌کنند یا اعلان‌های تازه می‌فرستند. این فعالیت‌ها در بسیاری از موارد ضروری‌اند اما اگر برنامه‌ای بیش از اندازه انرژی مصرف کند، بهتر است علت آن بررسی شود.

حالت صرفه‌جویی انرژی را به موقع فعال کنید

حالت صرفه‌جویی انرژی یا Battery Saver یکی از ابزارهای کاربردی اندروید برای افزایش مدت زمان استفاده از باتری است. این قابلیت با محدود کردن برخی فعالیت‌های پس‌زمینه، کاهش بعضی جلوه‌های بصری و در برخی گوشی‌ها محدود کردن عملکرد دستگاه، مصرف انرژی را کاهش می‌دهد. برای فعال کردن آن، وارد تنظیمات گوشی شوید و بخش باتری را باز کنید. سپس گزینه Battery Saver یا Power Saving را انتخاب کنید. نام و مسیر دقیق این گزینه با توجه به برند گوشی و نسخه اندروید ممکن است متفاوت باشد.

برنامه‌های غیرضروری را به خواب عمیق ببرید

در برخی گوشی‌های اندرویدی قابلیتی به نام Deep Sleeping Apps یا برنامه‌های در خواب عمیق وجود دارد. این امکان به کاربر اجازه می‌دهد برنامه‌هایی را که به ندرت استفاده می‌شوند، از فعالیت مداوم در پس‌زمینه باز دارد. برای استفاده از این قابلیت، معمولا باید وارد تنظیمات، بخش باتری و سپس گزینه محدودیت فعالیت پس زمینه برنامه‌ها شوید. تفاوت حالت خواب معمولی با خواب عمیق اهمیت دارد. برنامه‌های در خواب ممکن است همچنان گاهی در پس‌زمینه فعالیت کنند اما برنامه‌های قرارگرفته در خواب عمیق معمولا تا زمانی که کاربر آنها را باز نکند، فعالیت پس‌زمینه ندارند. در نتیجه، امکان دارد اعلان‌ها و به‌روزرسانی‌های این برنامه‌ها به تاخیر بیفتد یا فقط هنگام باز کردن آنها انجام شود.

برنامه‌های پرمصرف را از تنظیمات باتری پیدا کنید

اگر باتری گوشی حتی زمانی که کمتر از آن استفاده می‌کنید، سریع خالی می‌شود، بهتر است پیش از حذف برنامه‌ها، آمار مصرف انرژی را بررسی کنید. برای این کار، به بخش Battery یا باتری در تنظیمات بروید و فهرست مصرف باتری برنامه‌ها را مشاهده کنید. در این قسمت معمولا مشخص می‌شود کدام برنامه‌ها در یک بازه زمانی بیشترین سهم را در مصرف انرژی داشته‌اند.

عادت‌های روزانه‌ای که شارژ باتری را حفظ می‌کنند

تغییر تنظیمات گوشی زمانی نتیجه بهتری دارد که با اصلاح چند عادت روزانه همراه شود. لازم نیست تمام قابلیت‌های گوشی را خاموش کنید، کافی است امکاناتی را که در یک موقعیت مشخص به آنها نیازی ندارید، مدیریت کنید.

بلوتوث، موقعیت مکانی و هات‌اسپات را مدیریت کنید

بلوتوث، خدمات موقعیت مکانی و هات اسپات از قابلیت هایی هستند که بسته به میزان استفاده و شرایط دستگاه می‌توانند بر مصرف باتری تاثیر بگذارند. اگر از هدفون بی سیم یا ساعت هوشمند استفاده نمی‌کنید، خاموش کردن بلوتوث می‌تواند از فعالیت ارتباطی غیرضروری جلوگیری کند. البته مصرف بلوتوث در همه شرایط یکسان نیست و هنگام اتصال به بعضی تجهیزات کم مصرف، ممکن است چندان قابل توجه نباشد.

از تم تاریک در نمایشگرهای OLED استفاده کنید

تم تاریک یا Dark Theme علاوه بر تغییر ظاهر منوها، در گوشی‌های دارای نمایشگر OLED و AMOLED می‌تواند به کاهش مصرف باتری کمک کند. در این نمایشگرها، پیکسل‌های نمایش دهنده رنگ سیاه می‌توانند خاموش شوند و در نتیجه انرژی کمتری مصرف کنند.

اجازه ندهید باتری مرتبا به صفر برسد

یکی از نکات مهم در نگهداری باتری گوشی، پرهیز از تخلیه مکرر شارژ تا صفر درصد است. باتری‌های لیتیوم یونی که در بیشتر گوشی‌های امروزی استفاده می‌شوند، با گذشت زمان و طی چرخه‌های شارژ و تخلیه، بخشی از ظرفیت اولیه خود را از دست می‌دهند. گرمای زیاد نیز می‌تواند روند فرسودگی آنها را تشدید کند. به همین دلیل بهتر است پیش از خاموش شدن گوشی به دلیل اتمام شارژ، آن را به شارژر متصل کنید. لازم نیست برای حفظ سلامت باتری، هر بار اجازه دهید شارژ کاملا خالی شود و سپس آن را تا صد درصد شارژ کنید.

اگر باتری همچنان زود خالی می‌شود، چه باید کرد؟

اگر پس از اعمال این تغییرات، گوشی همچنان شارژ زیادی مصرف می‌کند، باید عوامل دیگری را نیز بررسی کنید. کیفیت آنتن دهی یکی از این عوامل است. گوشی در مناطق دارای سیگنال ضعیف ممکن است برای حفظ ارتباط شبکه انرژی بیشتری مصرف کند. اجرای بازی‌های سنگین، فیلم‌برداری طولانی، استفاده مداوم از اینترنت همراه و داغ شدن دستگاه نیز می‌توانند مصرف باتری را افزایش دهند.



#تجربه_کردم

رفیق!...

داشته‌های کمیاب روحت (مهر، عشق، وفا، معرفت و شبیه اینها) رو به کسی هدیه کن... که با همه وجود نیازمندش باشه...
و الا عین این می‌شه که یه چک سفید امضا رو بدی دست یه بچه!... تا روش نقاشی بکشه!
آدمی که «نیازمند» باشه، هم دنبال رفعش می‌ره...
هم می‌دونه سالم‌ترین و دلپذیرترینش کجا و پیش کیه...
هم وقتی بهش برسه با قدرشناسی کامل حفظش می‌کنه.

سیدمحمد سادات‌اخوی / نشر پرنده

یک صفحه وب مخرب چت‌های خصوصی متا میوز را هک کرد

یک وب‌سایت مخرب می‌تواند گفت‌وگوهای خصوصی کاربران متا میوز و حافظه ذخیره شده را بدون آنکه هیچ پیام درخواست تایید یا اجازه‌ای به کاربر نمایش داده شود، استخراج کند. به نقل از هکرنیوز، همین ممکن است به فروشگاه‌های میوز برای کاربرانی که حساب‌هایشان متصل است، نیز سرایت کند. این طرح یک آزمایش در آزمایشگاه بود و حمله‌ای واقعی به کاربران تلقی نمی‌شود. همچنین این فرآیند داخل ابزار ابر رایانشی کاربر باقی ماند. شرکت امنیت سایبری NebuSec که این گزارش را منتشر کرده، مدعی است تیم میوز متا از آن زمان تاکنون ضعف‌های توصیف شده را برطرف کرده‌اند. میوز عامل هوش مصنوعی شخصی متا است که در سپتامبر سال جاری میلادی ارائه شد. این عامل از طریق حساب‌های آنلاینی که کاربر به آنها متصل است کار می‌کند و می‌تواند از جانب وی خرید کند. عامل هوش مصنوعی هر فرد روی ابر رایانشی رایانه خود او فعال می‌شود. تیم میوز درباره هدف از ارائه این محصول گفته‌اند: ما سیستم را به‌گونه‌ای طراحی کردیم که فرض کند ممکن است عامل هوش مصنوعی مورد حمله قرار گرفته باشد و میزان خسارت احتمالی را محدود کند. پژوهش شرکت درباره موس، به نفوذ در سامانه ابری پشت این دستیار مربوط می‌شد؛ برخلاف یک آسیب‌پذیری قبلی موس که در ماه سپتامبر کشف شده بود و فقط به بدافزاری که از قبل روی مک کاربر وجود داشت اجازه می‌داد دستیار را روی همان دستگاه تحت کنترل بگیرد.



بهترین حالت خواب برای فرار از زوال عقل

در مطالعه دانشگاه استونی بروک، پژوهشگران با استفاده از تصویربرداری تشدید مغناطیسی و روش‌های ردیابی، جابه‌جایی مایعات در مغز جوندگان بیهوش را در سه وضعیت خوابیده به پهلو، پشت و شکم بررسی کردند. وضعیت بدن هنگام خواب ممکن است بر فعالیت مسیر گلیمفاتیک مغز تاثیر بگذارد؛ سامانه‌ای که در جابه‌جایی مایع مغزی نخاعی و دفع برخی مواد زائد متابولیک نقش دارد. پژوهشی که در سال ۲۰۱۵ در مجله علوم اعصاب منتشر شد، نشان داد خوابیدن به پهلو در مقایسه با خوابیدن روی شکم یا پشت، با عملکرد بهتر این مسیر در جوندگان همراه است.

مغز برای حفظ عملکرد طبیعی خود باید مواد زائد حاصل از فعالیت سلول‌های عصبی را دفع کند. مسیر گلیمفاتیک شبکه‌ای از فضاهای اطراف عروق مغزی است که به گردش مایع مغزی نخاعی در بافت مغز و انتقال برخی مواد زائد کمک می‌کند. پروتئین‌هایی مانند آمیلوئید بتا و تاو نیز از جمله موادی هستند که در ارتباط با این سامانه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. یک مقاله مروری منتشرشده در سال ۲۰۲۶ نیز شواهد موجود درباره عملکرد سامانه گلیمفاتیک در انسان را بررسی کرده است. بر اساس این مرور، با وجود پیشرفت پژوهش‌ها درباره نقش خواب در جابه‌جایی مایعات مغزی، هنوز شواهد کافی از مطالعات کنترل شده انسانی وجود ندارد که نشان دهد خوابیدن به پهلو در مقایسه با سایر وضعیت‌ها، پاکسازی مواد زائد از بافت مغز را افزایش می‌دهد. بنابراین، نمی‌توان خوابیدن به پهلو را روشی اثبات شده برای پیشگیری از آلزایمر یا پارکینسون دانست.

در مطالعه دانشگاه استونی بروک، پژوهشگران با استفاده از تصویربرداری تشدید مغناطیسی و روش‌های ردیابی، جابه‌جایی مایعات در مغز جوندگان بیهوش را در سه وضعیت خوابیده به پهلو، پشت و شکم بررسی کردند. نتایج نشان داد انتقال مواد در مسیر گلیمفاتیک در وضعیت پهلو بهتر انجام می‌شود. خیر؛ شواهد موجود چنین نتیجه‌ای را ثابت نکرده‌اند. اگرچه اختلال در دفع مواد زائد مغزی و تجمع پروتئین‌هایی مانند آمیلوئید بتا در پژوهش‌های مربوط به بیماری آلزایمر و برخی بیماری‌های عصبی اهمیت دارد، هنوز مشخص نیست تغییر وضعیت خواب بتواند خطر ابتلا به این بیماری‌ها را کاهش دهد. خواب کافی و باکیفیت برای سلامت مغز اهمیت دارد، اما لازم نیست افراد صرفا با هدف پیشگیری از آلزایمر یا پارکینسون وضعیت خواب خود را تغییر دهند. انتخاب حالت خواب باید با توجه به راحتی فرد و مشکلاتی مانند رفلاکس یا اختلالات تنفسی هنگام خواب انجام شود. این مطلب به منزله تشخیص پزشکی نیست و صرفا با هدف اطلاع رسانی تهیه شده است.

چرا نیمکره راست مغز سمت چپ بدن را کنترل می‌کند؟

نظریه‌ای جدید توضیح می‌دهد که چرا نیمکره راست مغز، سمت چپ بدن را کنترل می‌کند.

مغز انسان مانند مغز اغلب مهره‌داران، دارای نوعی «سیم‌کشی متقاطع» (crossed wiring) است. نیمکره چپ مغز ما سمت راست بدن را کنترل می‌کند و برعکس؛ در حالی که ورودی‌های حسی از سمت راست بدن در نیمکره چپ مغز پردازش می‌شوند و برعکس.

فرضیه‌های گوناگونی برای تبیین علت این پدیده مطرح شده است، اما هنوز توضیحی قانع‌کننده از منظر زیست‌شناختی و تکاملی برای آن ارائه نشده است. اکنون، مارتین وسندورف و دنیل وانگ، عصب‌شناسانی از دانشگاه مینه‌سوتا پژوهشی را در نشریه «Frontiers in Neuroanatomy» منتشر کرده‌اند که در آن توضیحی تازه برای این «سیم‌کشی متقاطع یا ناهمسو» ارائه می‌دهند. وسندورف و وانگ با اتخاذ رویکردی تکاملی به بررسی شواهد مربوط به صدها میلیون سال پیش پرداخته‌اند تا نخستین نشانه‌های سازماندهی متقاطع در جانوران را بیابند. این پژوهشگران در مقاله خود نوشتند: طی ۵۰ سال گذشته، مطالعات بسیاری درباره «جانبی شدن» (lateralization) منتشر شده است. با این حال به نظر می‌رسد تاکنون تلاشی برای تلفیق این مطالعات و تدوین تاریخچه‌ای تکاملی از مدارهای مغزی دارای سازماندهی متقاطع صورت نگرفته است. این پژوهش در مجله Frontiers in Neuroanatomy منتشر شده است.